

فهرست

۷ سخن نخست
۹ دستاوردهای این پژوهش
۱۳ رخداد حَرّه
۱۴ فاجعه‌ای بزرگ
۱۶ عوامل قیام مردم مدینه
۱۷ الف - احساس و حمیت دینی
۲۳ ب - واقعه کربلا و شهادت حسین بن علی <small>علیه السلام</small>
۲۶ ج - تشریح واقعه کربلا از سوی اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۲۹ د - نابسامانی‌ها و خطاهای سیاسی
۳۲ رویارویی آشکار مردم مدینه با دولت اموی
۳۳ اخراج والی مدینه
۳۴ واکنش یزید در برابر مردم مدینه
۳۶ اعزام نیروهای شام به مدینه
۳۹ فرمان‌های یزید به فرمانده لشکر شام
۴۵ اردوگاه لشکر شام در کنار مدینه
۴۶ عبدالله بن حنظله، فرمانده نیروهای مدینه

۶ □ واقعه حرّه

- ۴۹ درگیری لشکر شام و قوای مدینه.
- ۵۰ شکست شامیان در مراحل نخست.
- ۵۴ نقش مروان حکم در نفوذ لشکر شام به مدینه.
- ۵۶ فرسایش قوای مدینه در برابر لشکر شام.
- ۵۸ هجوم فاجعه‌آمیز شامیان به خانه‌های مدینه.
- ۶۳ موضع امام سجاده علیه السلام در قیام مردم مدینه.
- ۶۴ الف - نگاهی تاریخی به موضع امام سجاده علیه السلام.
- ۶۹ ب - نگاهی اعتقادی به موضع امام سجاده علیه السلام.
- ۷۰ قیام مدینه، حرکتی صحیح یا ناصحیح؟
- ۷۰ میزان مشروعیت قیام مدینه.
- ۷۰ قبایل فعال در قیام مدینه.
- ۷۴ اعدام شدگان.
- ۷۶ کناره‌گرفتگان.
- ۷۷ پیامدهای واقعه حرّه.
- ۸۳ الف - بیعت گرفتن از مردم مدینه برای یزید.
- ۸۶ ب - گزارش مسلم بن عقبه به یزید.
- ۸۹ ج - حرکت لشکر شام به سوی مکه.
- ۹۲ د - هجوم لشکر شام به شهر مکه.
- ۹۲ ه - مرگ یزید بن معاویه.
- ۹۵ منابع.

سخن نخست

تاریخ، آینه‌دار وقایع و رخداد‌های گذشته است برای چشمان جستجوگر نسلهایی که سالها و قرن‌ها پس از آن بانگرانی یا شیفتگی به نظارهٔ پیشینه‌ها نشسته‌اند تا مگر در اعماق مبهم روزگار گذشته، چهره‌ها، نقشها و نقش آفرینان به فراموشی نشسته را باز شناسند؛ از نیکانشان درس نیکی و درستی و راستی بیاموزند و از بدانشان بیزاری جسته، بکشند تا چنان نباشند که آنان بوده‌اند!

با این همه آینه تاریخ، چندان که باید شفاف و نشاط‌انگیز نیست و بیش از آن که تولد ستارگان و طلوع خورشید را به تصویر کشد، حافظه تودرتوی اعصار را از خاطره‌های تلخ و منظره‌های غروب و فضا‌های تاریک و خوف‌انگیز، انباشته است!

پس آیا این گناه تاریخ نگاران است که بیشتر غم‌ها، نبردها، کشته‌ها، ضجه‌ها و اسارت‌ها را دیده‌اند و چشم بر شکوفه‌ها و شکفتن‌ها بسته‌اند یا تاریخ‌نویسان نیز چون، در آرزوی ثبت تولدی، مشاهدهٔ لبخندی و به تصویر کشیدن چهره‌هایی مهربان و آرام‌بخش بوده‌اند، اما کم یافته‌اند و این لحظه‌ها در هجوم خشونت‌ها و جسارت‌ها کمتر پاییده‌اند!

به هر صورت، اینک صفحه‌ای دیگر از تاریخ را گشوده‌ایم که

۸ □ واقعه حرّه

سوگمندان، و جدان‌ها را به سوگ نشانده و کامها را تلخ ساخته است! واقعه حرّه که باید آن را به راستی «فاجعه حرّه» نامید، فقط ؛ فاصله ۶۴ سال از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در شهری ائتفاک افتاد که شهر پیامبر صلی الله علیه و آله نامیده می‌شد و مردمش از نسل مردان و زنانی بودند که نخستین پایه‌های مودت و رحمت و نیکی و دیانت را در گستره سرزمین خشونت بار عرب پی نهادند و با ایثار و فداکاری، سنتهای جاهلی قتل و غارت و تجاوز را از میان برداشته، فرهنگ دانش و بینش و کرامت را گسترش دادند!

در این فاصله کوتاه تاریخی، شرایطی برای امت اسلامی پدید آمد که مقاوم‌ترین خاندان‌های شرک - بنی امیه و مهاجم‌ترین طایفه علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان به خلافت دست یافته و فرمانروایی بر جان و مال و شرافت مسلمانان را به کف آورده بودند!

مهاجمان و یاغیان مشرک دیروز، اکنون بازگشته، پیروزمندان بر منبر پیامبر تکیه زده، فرمانروای اهل ایمان خوانده می‌شدند! آزاد شدگان فتح مکه و برخورداران از لطف و رأفت نبوی، مصمم بودند تا امت او را به اسارت خویش درآورند!

چنین بود که پس از فاجعه حرّه «آنان که از فرزندان مهاجر و انصار، زنده مانده بودند، باید در برابر فرمانده لشکر شام اقرار می‌کردند که بنده و برده یزید هستند و اوست که هر چه بخواهد درباره آن‌ها انجام خواهد داد!»

دستاوردهای این پژوهش

این پژوهش درصدد آن نیست که قیام مردم مدینه را یک حماسه بزرگ دینی - اجتماعی بنامد، چنان که هرگز نمی‌تواند وجود انگیزه‌های دینی، انسانی و اصلاحی را در آن قیام نادیده بگیرد؛ اما به طور قطع می‌تواند به این داوری دست یابد که جریان خلافت اسلامی با حاکمیت بنی امیه به جریانی ضد اسلامی و ضد انسانی تبدیل شده بود و سلطنت موروثی یزید نشان دهنده اوج این انحراف بود.

آرمان‌ها، اهداف و شعارهای هر حکومت و به ویژه عملکرد آن گویاترین نمادهای حقانیت، مشروعیت و انسانی بودن آن و یا روشن‌ترین دلیل بطلانش به حساب می‌آید.

«فاجعه حرّه» پس از «واقعه عظیم کربلا» و شهادت فرزندان رسول خدا ﷺ به دست سپاه یزید، دومین رخداد تأسف باری است که بی‌درایتی و بی‌کفایتی دولت اموی، آفریننده آن بود و نشان داد که اگر حکومت جامعه اسلامی از قلمرو معیارهای دینی و انسانی خارج شود، تا چه اندازه می‌تواند برای دین و دنیای امت اسلامی فاجعه‌آمیز باشد! در صفحات آینده کوشیده‌ایم تا آن مقدار از مطالب و مسائل مربوط به «واقعه حرّه» را که در حافظه منابع تاریخی به ثبت رسیده است، به تصویر کشیده، به هنگام ضرورت آن‌ها را نقد و تحلیل کنیم.

از جمله دستاوردهای دیگر این پژوهش تاریخی که چه بسا در متن کتاب فرصت پرداختن به آن‌ها فراهم نشده است، ولی اشاره به آن‌ها در این مجال مفید خواهد بود، عبارت است از:

الف - رخداد واقعه کربلا در سال ۶۱ هـ. و مطالعه ابعاد مختلف اعتقادی - اجتماعی و سیاسی آن هر چند به تنهایی می‌توانست گواه

۱۰ □ واقعه حرّه

صادقی بر ددمنشی سلطنت یزید و امویان باشد و انحطاط جامعه را تحت مدیریت‌های نامشروع سیاسی، در آن عصر بنمایاند، اما واقعه حرّه با فاصله دو یا سه سال نشان داد که حادثه کربلا از سوی دستگاه اموی اتفاقی ناخواسته نبود، بلکه روح و درونمایه سلطنت اموی می‌طلبید که آشکارا به قتل و غارت اهل بیت رسول الله ﷺ روی آورند و مردانی چون حسین بن علی علیه السلام که آن حکومت را به رسمیت نشناخته و مهر تأیید بر آن ننهاده‌اند، بهای این دینداری و آزاد مردی را با خون خود و عزیزانشان پردازند.

واقعه حرّه در حقیقت تأکیدی بود بر روح طغیانگری امویان در برابر دین و ارزشهای دینی و انسانی.

ب - در جریان قیام مردم مدینه و در میان چهره‌های مختلفی که در این ماجرا جان باختند، اعدام شدند، از مدینه گریختند و یا ناگزیر شدند با ذلت و حقارت با یزید بیعت کنند و خود را برده او بخوانند، کسانی دیده می‌شوند که در سال‌های گذشته ؛ یعنی زمانی که نخستین نشانه‌های شکل‌گیری انحراف در رهبری سیاسی جامعه اسلامی صورت پذیرفت، حاضر نشدند برای اصلاح حتی گامهای کوچکی بردارند و تنها زمانی به فکر مقابله با انحرافهای دینی - سیاسی جامعه اسلامی افتادند که کار از کار گذشته بود و کسانی که اساساً از آغاز فقط تسلیم جریانی ضدگسترش اسلام شده بودند و دین را ابزاری برای قدرت و حکومت می‌دیدند، بر مسند حکومت تکیه زده، لشگری نیرومند و مجهز از تازه مسلمانان نا آشنا با عمق تعالیم پیامبر ﷺ را به استخدام خود در آورده بودند! و با احادیث جعلی و توجیه‌های ظاهراً دینی آنان را به قتل و غارت مسلمانان وامی‌داشتند!

سخن نخست □ ۱۱

به راستی عبرت آموز است که مردانی چون عبدالله بن عمر که بر اساس نقلهای تاریخی، در روزگار خلافت علی بن ابی طالب آن قدر برای خود جایگاه و اعتبار قایل بوده و آن قدر در بیعت کردن با خلیفه و سواس و دقت و احتیاط از خود نشان می دادند و می گفتند: «ما باید آخرین کسی باشیم که با علی عَلِيٌّ بیعت می کنیم^۱! برای بازداشتن مردم از مخالفت با یزید و نیز برای تشویق آنان به بیعت با او اظهار داشته اند: «وَمَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ»^۲

یعنی؛ هرکس بدون بیعت [با یزید] بمیرد چون مردم جاهلیت مرده است!

عبرت آموزتر این که اینان که با دستان نیرومند و اندیشه و ایمان توانمند علی عَلِيٌّ بیعت نکردند یا با تردید بیعت کردند برای بیعت با فردی چون «حجاج بن یوسف ثقفی» - سفاک شناخته شده تاریخ - شبانه تعجیل می کنند و با کمال ذلت نه بردست حجاج که برپای او بوسه می زنند!

ج - ابعاد فاجعه در جریان کربلا و نیز قتل عام و غارت مردم مدینه از هر جهت که ملاحظه شود، سنگین و شرم آور است ولی آنچه درد و رنج را فزونتر ساخته، این است که نقش آفرینان چنین فجایعی، اقدام غیر انسانی خود را به نام دین و مستند به باورهای دینی قلمداد کرده اند، چنان که فرماندهان لشکر یزید برای تهییج لشکریان به نبرد، به آنان خطاب می کرده اند: «یا خیل الله!»^۳ و یا در جریان واقعه حرّه، مسلم بن عقبه که فرمانده لشکر شام بوده است، آرزو می کند که قبل از مرگ بتواند

۱ - شرح نهج البلاغه ۱۱/۴.

۲ - سیر اعلام النبلاء ۳/۳۲۵.

۳ - الارشاد/۲۳۰.

قیام مدینه را سرکوب کند و مخالفان یزید را از میان ببرد تا هنگام ملاقات خدا در نامه عملش ذخیره‌ای معنوی داشته باشد!

شک نیست که این نوع شعارها و اظهارات بیش از آن که ریشه در جهل و بدفهمی دین داشته باشد، نوعی شیطنت و سیاست بازی است که در دل‌های ساده و اندیشه‌های ضعیف و ناتوان تأثیر می‌گذارد.

آنچه از این نکته می‌توان نتیجه گرفت، این است که عالمان و پاسداران مرزهای عقیدتی و معرفتی دین باید همواره نگران چنین سوء استفاده‌ها و بدفهمی‌ها از سوی مغرضان یا سست اندیشان باشند و روح انسانی و عقلانی دین را چنان بنمایانند که هیچ حرکت انسان ستیز و نابخردانه‌ای نتواند چهره‌خشن نامطبوع خود را در حجاب شعارها و دستاویزهای ظاهراً دینی پنهان کند!

بدان امید که تدوین این بخش از تاریخ بتواند گامی در جهت بازشناسی هرچه بیشتر ماهیت دولت اموی، زمینه‌ها، روشها و نتایج ناگوار آن باشد و از این گذشته دردانگیز، درسهایی برای شناخت حق و باطل و عبرتهایی برای پرهیز از روشهای نادرست و غیرانسانی و ضد دینی و انگیزه‌هایی برای حرکت در مسیر عدل و انصاف و درستی فراهم آید.

احمد ترابی

فروردین ۱۳۸۱

رخداد حرّه

واقعه حرّه، رخدادی تلخ و بس سنگین است که به سال ۶۳ هجری قمری، در روزگار سلطنت یزید بن معاویه، میان لشکریان شام و مردم مدینه به وقوع پیوست.

«حرّه» در لغت عرب به سرزمین‌های سنگلاخ^۱ و ناهمواری گفته می‌شود که دارای سنگهای سیاه بوده و عبور از آن‌ها به دشواری صورت می‌گیرد.

واقعه حرّه، از آن‌رو چنین نام گرفته است که هجوم لشکریان حکومتی شام به مردم مدینه از سمت شرقی مدینه؛ یعنی از ناحیه سرزمینهای سنگلاخی آن شهر صورت گرفته است.^۲

در منابع تاریخی گاه از این واقعه به عنوان «واقعه حرّه واقم» نیز یاد شده و این بدان خاطر است که سرزمین‌های سنگلاخی اطراف مدینه، گسترده و ممتد بوده و بخشهای مختلفی از پیرامون آن را فراگرفته است و از آن میان تنها سنگلاخهای سمت شرقی مدینه «حرّه واقم» نامیده شده

۱- لسان العرب؛ تاج العروس، مراد الاطلاع؛ «ماده حرر».

۲- عیون الاخبار ابن قتیبه ۲۳۸/۱؛ المعارف ابن قتیبه ۲۴۰؛ النهایة ابن اثیر ۳۶۵/۱؛ جامع الاصول ۴۸۰/۱۰.

است.^۱

مورخان فاصله «حرّه واقم» تا مسجد النبی ﷺ را یک میل^۲ دانسته‌اند.

فاجعه‌ای بزرگ

واقعه حرّه که به حق باید آن را یکی از فجایع تاریخ دانست و در شمار زشت‌ترین حوادث سلطنت بنی امیه به حساب آورد، تا به آن جا آزار دهنده و تحمل‌ناپذیر است که برخی مورخان کوشیده‌اند با عبور از حواشی آن و سرپوش گذاشتن بر ابعاد غیر انسانی‌اش، از اضطرابهای پیاپی خاطره‌های دردانگیز دوره حاکمیت امویان بکاهند! اما ابعاد این فاجعه انسانی و عاطفی و اخلاقی بدان اندازه بوده است که سینه‌های بی‌غرض را به درد آورده و قلمهای رسته از تعصب و لجاج را به شکوا نشانده است!

ابن مُسکویه در این باره می‌نویسد:

«فَكَانَتْ وَقَعَةُ الْحَرَّةِ مِنْ أَعْظَمِ الْوَقَائِعِ وَأَشَدِّهَا»

واقعه حرّه از سهمگین‌ترین و سخت‌ترین وقایع است.^۳

مورخ دیگری می‌نویسد:

«تأثیر واقعه حرّه بر عالم اسلام، هولناک بود؛ گویا بنی امیه تصمیم

گرفته بودند دین خود را نسبت به دین ادا کنند!

هنگامی که پیامبر ﷺ در فتح مکه آنها را بخشید و با عطف و

۱- وفاء الوفاء ۱/۱۲۴؛ وفيات الاعیان ۶/۲۷۶.

۲- از نظر منجمان یک میل، معادل سه هزار ذراع بوده و از نظر محدثان، چهار هزار ذراع محاسبه می‌شده است؛ ر.ک: مصباح المنیر ۲/۲۹۰.

۳- تجارب الامم ۲/۷۹.

رخداد حرّه □ ۱۵

مهربانی با آنان برخورد کرد، بنی امیه در قبال این عمل پیامبر ﷺ بهترین جوانان و مردان مدینه را قلع و قمع کردند^۱.

رخداد حرّه، یکی از پیامدها و نتایج حکومت امویان به ویژه سلطنت تحمیلی ولیعهد معاویه بن ابی سفیان بود که بنا بر روایتی، پیامبر اکرم ﷺ از آن بیزاری جسته و آن را حکومت کودکان خوانده بود.

«اللهم لا تُدرِکنی سِنَّةَ سَتِّینَ و لا اِمْرَةَ الصَّبِیَانِ»^۲.

خداوندا! چنان کن که من سال شصت و فرمانروایی کودکان را شاهد نباشم. سال ۶۰ هـ. ق سالی است که خلافت به طور رسمی و علنی، جنبه سلطنت، موروثی و شاهنشاهی پیدا کرد و یزید بن معاویه، جوانی ناپخته و هوسران به توجیه و تدبیر پدرش معاویه بر کرسی فرمانروایی نشست و در طول چهار سال فرمانروایی خود؛ یعنی از سال ۶۰ هـ. ق تا سال ۶۴ هـ. ق خطاهای فراوانی مرتکب شد که سهمگین‌ترین آن واقعه طف - شهادت حسین بن علی علیه السلام - و سپس واقعه حرّه و پس از آن یورش به مکه و هتک حرمت خانه خدا بود.

یزید در ماه محرم الحرام سال ۶۱ هـ. ق فرزندان پیامبر اسلام را در سرزمین کربلا با خشن‌ترین روش و ظالمانه‌ترین شکل به شهادت رسانید و خاندان پیامبر ﷺ را به اسارت گرفت و در ماه ذی الحجه سال ۶۳ هـ. ق (۲۶ اوت سال ۶۸۳ میلادی) با مسلط ساختن سپاه شام بر مال و جان و ناموس مردمان مدینه، دوّمین فاجعه بزرگ دوره حاکمیت خود را پدید آورد!

۱ - حیاة الامام موسی بن جعفر ۲۹۱/۱ به نقل از مختصر تاریخ العرب/۷۵.

۲ - وفاء الوفاء ۱۲۴/۱.

عوامل قیام مردم مدینه

قیام مردم مدینه در سال ۶۳ هـ. ق علیه سلطنت یزید و سلطه امویان بیش از هر چیز، اعتراضی گسترده و مردمی علیه سیاستها و برنامه‌های حکومتی بود.

در اسناد و مدارک تاریخی شواهدی دیده نمی‌شود که این حرکت اجتماعی به رهبری فکری و سیاسی خاصی منتسب شده باشد، بلکه بافت بسیار متنوع جمعیتی و قبیله‌ای شرکت‌کنندگان در این نهضت مردمی، حکایت از آن دارد که عوامل مختلف اجتماعی، دینی، سیاسی و عاطفی، احساسات همگونی را در میان مردم مدینه دامن زده بود که اوج آن در یک قیام عمومی آشکار شده و دست نمایندگان و کارگزاران یزید را از آن شهر کوتاه ساخته بود.

بدیهی است که این جریان خود جوش اجتماعی، پس از همدلی و همراستایی در انکار سلطه اموی، به منظور هماهنگ ساختن قوای دفاعی خود فرماندهی را برگزیده بودند، چنان‌که نوشته‌اند گروه انصار، عبدالله بن حنظله^۱ و گروه قریش، عبدالله بن مطیع^۲ را برای فرماندهی نیروهای رزمی خود انتخاب کرده بودند.^۳

بنابراین، اگر در جریان عاشورا و نهضت حسینی بیش از هر چیز باید اهداف، برنامه‌ها و انگیزه‌های نهضت را در وجود رهبری مشخص و کاملاً شناخته شده آن؛ یعنی حسین بن علی علیه السلام جست و جو کرد و آن

۱- تاریخ یعقوبی ۲/۲۵۱؛ مروج الذهب ۳/۶۹؛ کامل ابن اثیر ۴/۱۱۵؛ تاریخ ابن خلدون ۲/۳۷.

۲- طبقات الکبری ۵/۱۰۶؛ اسدالغابه ۳/۲۶۲.

۳- تاریخ طبری ۴/۳۶۸؛ کامل ابن اثیر ۴/۱۱۵.

رخداد حرّه □ ۱۷

حضرت را محور یگانه آن نهضت دانست، در «واقعه حرّه» و نهضت اجتماعی مردم مدینه، باید در جست و جوی زمینه‌های دینی و سیاسی و تاریخی و عاطفی‌ای بود که بدون برخورداری از یک رهبری شاخص توانسته بود قوای متشکلت قبایل و گروه‌های مختلف ساکن مدینه را به نتیجه‌ای یکسان برساند و توان و همّت آنان را برای رویارویی با یزید و کارگزاران او همسوگرداند.

بدیهی است که دستیابی به همه آن عوامل و زمینه‌ها برای تاریخ پژوهان - با این فاصله زمانی و مدارک موجود تاریخی - میسر نخواهد بود ولی می‌توان براساس آنچه به ثبت رسیده یا اظهار شده است، به بخش قابل توجهی از آن علل و عوامل دست‌یافت.

الف - احساس و حمیت دینی

در فرهنگ اسلامی، دو شهر به عنوان پایگاه‌های نخستین پیدایش و رشد اندیشه دینی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله شناخته شده است؛ مکه به عنوان سرزمین بعثت پیامبر و دربردارنده قبله گاه مسلمانان و مدینه به عنوان شهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سرزمین رشد و بالندگی پیام وحی. مکه از آن جهت که حرم امن الهی است، جایگاه نخست را داراست، اما مدینه از آن رو اهمیت دارد که گسترش معرفت دینی و بیان و تعلیم و تبیین سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز فهم و تفسیر کلام وحی در عصر آن حضرت، در آن شهر صورت گرفته و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله - چه مهاجران و چه انصار - در آن دیار زیسته‌اند، و پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز بیشتر آنان با خاطره آن حضرت، ماندن در آن خطه را به سایر شهرها ترجیح داده‌اند. بنابراین بدیهی می‌نماید که انس مردم مدینه با روش پیامبر و اوصیا و

اصحاب آن گرامی، سبب شده بود روح اسلام خواهی آنان در مقایسه با شامیان قوی تر باشد و نادرستی شیوه حاکمان و والیان را آسانتر از دیگران دریابند و انگیزه روشن تری برای مبارزه با مفسد و کجرویهای اخلاقی و سیاسی فرمانروایان داشته باشند! چه این که همین مردم بودند که نخستین اعتراض سیاسی خود را نسبت به عثمان بن عفان ابراز داشتند و او را به خاطر تبعیض ها و ناشایستگی کارگزارانش مورد انتقاد و هجوم قرار دادند و تا آنجا پیش رفتند که به زندگی او پایان بخشیدند.

اکنون همان مردم، شاهد فرمانروایی جوانی ناپخته شده اند که نه از کار سیاست و مردم‌داری چیزی می‌داند و نه حریمهای دینی را می‌شناسد و نه حتی می‌کوشد تا با مخفی کاری، مفسد اخلاقی خویش را از مردم پنهان دارد!

هنگامی که مردم مدینه در اثر ستمگری و خونریزی‌های بی حساب یزید و تجاوزات صریح وی به مقررات اسلامی به ستوه آمده، در برابر حکومت شام اعتراض کردند، عثمان بن محمد بن ابی سفیان - حاکم مدینه - به گمان خویش خواست کفایتی از خود نشان دهد و بزرگان مدینه را از خود و یزید و حکومت خشنود کند و حوزه حکومتی خود را آرام سازد. گروهی از فرزندان مهاجر و انصار را به دمشق فرستاده تا آنان خلیفه جوان را از نزدیک ببینند و اعتراضات خود را بایزید در میان بگذارند؛ شاید او پاسخهای قانع کننده‌ای به آنها بدهد و آنها را از بخشش‌ها و مرحمت‌های خود برخوردار گرداند.^۱

یزید در این ملاقات، نه تنها نتوانست توجه نمایندگان مدینه را به خود جلب کند بلکه با ابراز حرکت‌های سبکسرانه و روش‌های جاهلانه، باور

۱ - تاریخ طبری ۳۶۸/۴؛ عقد الفرید ۱۳۵/۵؛ الاغانی ۲۳/۱.

نمایندگان مدینه را نسبت به بی‌کفایتی خود تثبیت کرد.^۱
در مآخذ تاریخی، تعداد نمایندگانی که از طرف مردم مدینه در سال
۶۲ هـ.ق به شام رفتند با اختلاف بیان شده است. برخی آنها را ده نفر^۲ و
بعضی دیگر بیشتر نوشته‌اند.^۳
برخی از آنان عبارتند از:

عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه، عبدالله بن ابی عمرو بن حفص بن
مغیره مخزومی، منذر بن زبیر و گروهی از اشراف مدینه که همراه
آنان بودند.^۴

هنگامی که نمایندگان شهر مدینه بر یزید وارد شدند، آنان را احترام
گزارد و به آنان بخشش فراوان کرد و به یکی از ایشان، عبدالله بن حنظله
بن ابی عامر که همراه هشت نفر از فرزندانش آمده بود صد هزار درهم
جایزه و به دیگران نیز جوایزی داد.^۵ با این همه، کردار زشت او از نظر
مهمانان پوشیده نماند.

این مهمانان، تمام رفتار و کردار خلیفه را زیر نظر گرفتند و اصلاً برای
همین کار به شام آمده بودند.^۶

هنگامی که آنان به شهر مدینه بازگشتند، آنچه را از یزید دیده بودند،
برای مردم تعریف کردند. آن‌ها در مسجد پیامبر ﷺ فریاد می‌زدند و

۱- الفتوح ۱۷۹/۳؛ تاریخ طبری ۴۰۲/۷؛ نهاية الارب ۲۱۷/۶.

۲- حبيب السير ۱۲۷/۲.

۳- نهاية الارب ۲۱۷/۵.

۴- نهاية الارب ۲۱۶/۶، عقد الفرید ۱۳۶/۵.

۵- تاریخ طبری ۳۶۸/۴؛ عقد الفرید ۱۳۶/۵؛ نهاية الارب ۲۱۷/۶؛ البداية والنهاية ۲۳۳/۶.

۶- برای اطلاع بیشتر راجع به عیاشیهای یزید، به مدارک ذیل مراجعه کنید:

تاریخ الدول الاسلامية ۱۱۳؛ النجوم الزاهرة ۱۶۳/۱؛ تاریخ الخلفاء ۲۰۹؛ طبقات ۴۸/۵؛

التاج فی اخلاق الملوك ۲۵۸؛ سفينة البحار ۵۸۳/۱؛ تنمة المنتهى ۳۶.

۲۰ □ واقعه حرّه

می‌گفتند: ما از نزد کسی می‌آییم که دین ندارد، شراب می‌نوشد، تنبور می‌نوازد، شب را با مردمان پست و کنیزان آوازه خوان به سر می‌برد و نماز را ترک می‌کند.^۱

مردم از عبدالله بن حنظله پرسیدند: چه خبر آورده‌ای؟ گفت: از نزد مردی می‌آیم که به خدا سوگند! اگر کسی غیر از فرزندانم با من نباشد، با او می‌جنگم. مردم گفتند: ما شنیده‌ایم که یزید به تو پول و هدیه‌های دیگر داده است. عبدالله گفت: درست شنیده‌اید. من آن‌ها را نپذیرفتم مگر برای تدارک نیرو علیه خود او. به این ترتیب، عبدالله به تحریک مردم علیه یزید پرداخت و آن‌ها هم اجابت کردند.^۲

ابوالفداء، یکی از مورخان در این باره می‌نویسد:

سبب واقعه حرّه این بود که گروهی از اهالی مدینه نزد یزید بن معاویه به دمشق رفتند. یزید آن‌ها را اکرام کرد و به آن‌ها جایزه داد و به بزرگ مدینه که عبدالله بن حنظله بن ابی عامر بود، نزدیک به صد هزار درهم رسید. چون این گروه بازگشتند، برای اهل مدینه از آنچه از یزید دیده بودند - نوشیدن شراب، فسق و فجور و دیگر گناهان که بزرگترین آن‌ها ترک نماز، بر اثر مستی بود - سخن گفتند.^۳

طبری نوشته است:

بعد از آن که این گروه به مدینه آمدند، در بین خود، یزید را ملامت کرده، به او ناسزا می‌گفتند و اظهار می‌داشتند:
از نزد کسی آمدیم که دین ندارد، شراب می‌نوشد، تنبور می‌زند و

۱- تاریخ طبری ۳۶۸/۴؛ مروج الذهب ۹۴/۲؛ عقد الفرید ۱۳۶/۵؛ البدایة و النهایة ۲۳۳/۶.

۲- تاریخ طبری ۳۶۸/۴؛ عقد الفرید ۱۳۶/۵؛ نهایة الارب ۲۱۷/۶.

۳- البدایة و النهایة ۲۳۳/۶.

رخداد حَرَّه □ ۲۱

کنیزان پیش او می‌نوازند؛ سگ بازی می‌کند و با فرومایگان و غلامان به صحبت می‌نشیند. شاهد باشید که او را خلع کردیم.^۱

نویسنده تاریخ فخری می‌نویسد:

«مردم از بنی امیه ناراحت بودند، به خصوص از یزید برای ارتکاب مناهای و معصیتهای فراوان و مشهور شدن به فسق و فجور^۲».

و سیوطی در این باره چنین اظهار نظر کرده است:

«سبب مخالفت اهل مدینه، این بود که یزید در معاصی زیاده روی کرد^۳».

«علت شورش مردم مدینه بر یزید، ضعف او در دین بود^۴».

این خلدون در این زمینه اظهار داشته است:

«درباره امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و نبردی که رخ داد، باید گفت چون فسق و تبهکاری یزید در نزد همه مردم عصر او آشکار شد، پیروان و شیعیان خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کوفه، هیأتی نزد حسین عَلَيْهِ السَّلَام فرستادند و از او دعوت کردند به سوی ایشان برود تا به فرمان وی برخیزند. امام دید که قیام بر ضد یزید تکلیف است، زیرا او متجاهر به فسق است؛ این امر بر کسانی که قادر بر انجام دادن آن هستند لازم است».

مسعودی در این باره چنین گفته است:

وقتی که ستم یزید و کارگزاران زیاد شد، اعمال فسق وی آشکار گردید، پسر دختر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یارانش را کشت؛ شرابخواری کرد و سیرت فرعونى گرفت، بلکه فرعون در کار رعیت از او عادل‌تر و درکار

۱- تاریخ طبری ۳۶۸/۴.

۲- فی الآداب السلطانية و الدول الاسلامية، معروف به تاریخ فخری، ۱۱۴/۱.

۳- تاریخ الخلفاء ۲۰۹/۱.

۴- مرآت الجنان ۱۳۸/۱.

خاصّه و عامّه منصف‌تر بود. نتیجه چنان شد که اهل مدینه، حاکم وی را که عثمان ابن محمد بن ابی سفیان بود، بامروان حکم و دیگر بنی امیه بیرون کردند.^۱

نمایندگان مردم مدینه علاوه بر فساد اخلاق یزید، از نزدیک مشاهده کردند که فردی به نام سرجون به عنوان مشاور رومی یزید فعالیت می‌کند و منصور بن سرجون - یا سرجیوس - از یک خاندان معروف مسیحی، در ایام جوانی ندیم یزید بوده است.

ابن اُثال،^۲ طبیب یزید نیز مسیحی بود که معاویه امور مالی ولایت حمص را به او سپرده بود.^۳

أخطل^۴، شاعر دربار اموی نیز از مسیحیان عرب بود و در حالی که صلیب به گردن می‌آویخت، به قصر خلیفه رفت و آمد داشت؛ اشعار خود

۱- مروج الذهب ۶۸/۳، الامام الصادق و المذاهب الاربعه ۳۴۲/۲.

۲- ابن اُثال، نام طبیبی نصرانی، معاصر معاویه بن ابی سفیان بود. ابن ابی صبیعه گوید: وی را در خواص ادویه و خاصه در سموم، بصیرتی کافی بود و معاویه برای مسموم کردن بزرگان اسلام از او استعانت می‌جست. به گفته واقدی: حضرت امام حسن علیّه و مالک اشتر و نیز عبدالرحمن بن خالدین ولید که با ولایتعهدی یزید مخالفت می‌ورزیدند، به تدبیر او مسموم و مقتول شدند. سرانجام برادرزاده عبدالرحمن، خالد بن مهاجر به قصد انتقام خون عم خویش به شام رفت و ابن اُثال را کُشت. (لغت نامه دهخدا ۲۹۰/۲؛ ماده ابن).

۳- تاریخ دمشق، ابن عساکر ۸۰/۵؛ معاویه و تاریخ ۱۱۱.

۴- أخطل: غیاث بن غوث بن الصلت بن طارقه بن عمرو از قبیله بنی تغلب، کنیه اش ابومالک، شاعری برجسته بود که در زمان بنی امیه در شام مشهور شد و بیشتر اشعار مدح وی مربوط به خلفای بنی امیه است. وی نزد بنی امیه رفت و شاعر آنان شد. او در اطراف حیره در بین مسیحیان رشد کرد. تولد او در سال ۱۹ هـ. و وفاتش در سال (۹۰ هـ. ۷۰۸-۶۴۰ م.) اتفاق افتاده است. (الاعلام، زرکلی ۳۱۸/۵؛ الاغانی ۲۸۰/۸؛ الشعر والشعراء ۱۸۹؛ شرح شواهد مغنی ۴۶؛ خزانه الادب، البغدادی ۲۱۹/۱ و ۲۲۱؛ دائرة المعارف الاسلامیه ۵۱۵/۱).

را می‌خواند و مورد تمجید خلیفه قرار می‌گرفت.^۱ آگاهی از این امور ناشایست که بوی توطئه چینی از آن استشمام می‌شد، زمانی که به روش‌های غیر اسلامی بلکه غیر انسانی دولت اموی ضمیمه می‌گشت، می‌توانست خون غیرت و حمیت را در هر مسلمانی به جوش آورد و اکنش‌های شدیدی را علیه سلطنت اموی برانگیزد.

ب - واقعه کربلا و شهادت حسین بن علی علیه السلام

معاویه به عنوان فردی که با تدابیر شخصی خود و مشاورانش توانسته بود از فرمانداری و ولایت شام، پیراهنی به بزرگی خلافت و سلطنت بر سرزمین‌های اسلامی برای خود بدوزد، به خوبی دریافته بود که موضوع اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در جامعه اسلامی و به خصوص در میان اصحاب و تابعان و مهاجر و انصار، جایگاه ویژه‌ای دارد که به آسانی نمی‌توان حرمت حریم آنان را نادیده گرفت.

از سوی دیگر، او بیش از هر فرد دیگری، صلابت و پایداری علی بن ابی‌طالب علیه السلام و آل وی را در طریق ارزش‌های دینی و اصول انسانی آزموده و دریافته بود که رویارویی با این خاندان، بهای گزافی دارد که امویان قادر به پرداخت آن نخواهند بود! از این رو به ولیعهدش یزید برای پرهیز از رویارویی با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله توصیه‌های لازم را کرده بود، اما یزید کسی نبود که معنای سیاست و تجربه‌های تلخ آزموده شده پدر را بفهمد، بلکه او وارث قدرتی بود که هرگز در شکل‌گیری آن، سهمی نداشت، جز این که چون شاهزادگان در فضای بیت المال مسلمین، سرخوش و فارغ از دغدغه‌های امت اسلام، نوجوانی را به جوانی رسانده

۱ - فلیپ جتی، تاریخ العرب ۲۵۴/۱ (ترجمه ابوالقاسم پاینده).

بود و اکنون بر امت توحید، فرمانروایی می‌کرد؛ مردانشان در پندار او، بردگان آزاد شده‌اش بودند و زنانشان کنیزکانی که هرگاه اراده کنند، رام دستانش!

این پندار آماس کرده از تملق‌ها، بار دیگر، نسل هاشم را در برابر فرزندان امیه قرار داد و آل ابی سفیان را به مصافی دیگر با خاندان پیامبر ﷺ واداشت و در کربلا صحنه‌ای آفرید بزرگ‌تر از همه جدال‌های حق و باطل در طول تاریخ بشریت!

یزید می‌خواست انتقام همه کشتگان بدر و همه مشرکان و کفر پیشگان تاریخ را در یک نیمه روز از خاندان پیامبر ﷺ بازستاند و به راستی چنین کرد.

او مانند همه قایلیان تاریخ در لحظه خلق آن فاجعه عظیم، ژرفا و گستره واقعه‌ای را که رخ داده بود، نمی‌دانست. اما دیری نگذشت که در کمتر از یک نیمه روز، با سخنرانی کوتاه دختر علی علیه السلام، زینب کبری از سریر پیروزی و احساس قدرت فرود آمد و به عذرخواهی پرداخت، ولی افسوس که دیر شده بود و خون‌های بر زمین ریخته آل پیامبر ﷺ، با آب هیچ اقیانوسی شسته نمی‌شد و سرهای برنیزه رفته آل علی علیه السلام به ستارگانی بی غروب تبدیل شده بود که در سیاهی حاکمیت امویان، راه رهایی را جهت می‌داد و مردم مدینه سزاوارترین کسانی بودند که می‌بایست این اشارت‌ها را دریابند و در برابر خون‌های به ناحق ریخته عترت رسول، واکنشی بایسته از خود نشان دهند.

چه این که حسین بن علی علیه السلام و یارانش از دیار آنان برخاسته بودند و امام سجاد علیه السلام پیام آن شهادت را برای آنان آورده بود. آنان که نتوانسته بودند همراه فرزند پیامبر او را یآوری دهند، اکنون شرمنده از گذشته، در

اندیشه جبران آن خسارت عظیم بودند!

اگر شامیان تازه مسلمان شده، در قراءت آیات وحی هنوز به آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^۱ نرسیده بودند و میان آل ابی سفیان و آل پیامبر ﷺ تمایزی قایل نبودند، مردم مدینه از زبان پیامبر بارها شنیده بودند که.. (الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة)^۲ این همه جراحات‌های سنگین بر تن اندیشه و ایمان و عواطف مردمان مدینه، پایانی جز یک نهضت فراگیر و رویارویی خونبار نداشت.

ابن خلدون می‌نویسد:

«چون ستم یزید و کارگزارانش فراگیر شد فرزند رسول خدا و یارانش را کشت، مردم سر به شورش برداشتند.»^۳

طبری در کتاب تاریخ خود می‌نویسد:

«وقتی که حسین علیه السلام کشته شد، ابن زبیر با مردم سخن گفت، شهادت امام را مهم شمرد و مردم کوفه را سرزنش و مردم عراق را ملامت کرد و گفت: مردم عراق جنایتکار و بدکاره‌اند، آن‌ها حسین علیه السلام را دعوت کردند ولی همین که نزد آنان رفت، بر او تاختند و از او خواستند یا تسلیم پسر سمیه (ابن زیاد) شود و یا بجنگد.

حسین علیه السلام می‌دانست که یارانش اندک‌اند، ولی او مرگ شرافتمندانه را بر زندگی با ذلت ترجیح داد.

«خدا حسین علیه السلام را رحمت کند و قاتل او را زبون گرداند»^۴

یکی از نویسندگان تاریخ عرب در تحلیل واقعه کربلا می‌نویسد که

۱- الشوری ۲۳/

۲- تاریخ بغداد ۲۰۴/۴. تاریخ الاسلام، ذهبی ۵/۳.

۳- تاریخ ابن خلدون ۳۷/۲.

۴- تاریخ طبری ۲۶۴/۴.

خون حسین بن علی علیه السلام بیش از هر عامل پیشین در رشد اندیشه شیعی مؤثر بوده است تا آن جا که می توان گفت تشیع در روز دهم محرم تولدی دوباره یافت، چنان که بعدها حوادث نشان داد، این امر از جمله عواملی بود که بنیاد دولت امویان را به ویرانی کشانید.^۱

ج - تشریح واقعه کربلا از سوی اهل بیت علیهم السلام

چه بسا اگر واقعه عاشورا، روایتگرانی چون امام سجاد علیه السلام و زینب کبری نداشت و تدابیری از سوی اهل بیت علیهم السلام برای حفظ و پاسداری از آن اندیشیده نمی شد. دستگاه اموی می توانست آن را برای توده های بی خبر مردم تحریف و توجیه کند، اما آنچه مانع از تحریف عاشورا و توجیه رفتار حاکمیت اموی شد، روش های مؤثر و با این حال ظریف پیام داران کربلا بود که سینه ها را می گذاخت و غیرت ها را به خروش وا می داشت. زمان، زمانی نبود که امام سجاد علیه السلام به تبلیغ علنی و آشکار علیه امویان بپردازد و تجربه تاریخی نیز نشان داده بود که مردمان مدینه با همه سوابق خوب گذشته در یاری پیامبر صلی الله علیه و آله و دفاع از دین هرگز هوشیاری و انسجام لازم را برای حمایت از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله نداشته اند؛ چه این که انصار و مهاجر دیروز که در شمار مسلمانان ساده و بی آرایش بودند، پس از رحلت رسول خدا و تقسیم موقعیت های اجتماعی و سیاسی و مرکزیت یافتن مدینه به عنوان دارالخلافه اسلامی، امروز هر کدام برای خویش اعتباری قایل اند و اگر عترت، عترت است، آنان نیز اصحاب اند و راویان احادیث.

با این همه، امام سجاد علیه السلام پیام های خود را در لابه لای دعاها و

رخداد حرّه □ ۲۷

مناجات‌هایش با خدا نجوا می‌کرد و در عمق جان‌ها می‌نشانند و همواره هنگامی که آب گوارا می‌دید، با شدیدترین حالت‌ها، از شهادت شهیدان کربلا با لب‌های تشنه یاد می‌کرد و او که با همه بی‌مهری‌های زمانه هنوز متشخص‌ترین چهره دینی عصر خود شناخته می‌شد، سخنان و مواضعش سینه به سینه تا دورترین نقاط مدینه نقل مجالس بود.

مورخان، نخستین ساعت‌های ورود کاروان پیامداران کربلا را به دروازه‌های شهر مدینه چنین گزارش کرده‌اند:

«وقتی که بشیر بن جذلم، خبر شهادت امام حسین علیه السلام و برگشتن اسیران را به اهل مدینه داد، گویا بانگ و خبر بشیر، نفخه صور بود که عرصه مدینه را صبح قیامت کرد. زنان مدینه بی‌پرده از خانه‌ها بیرون آمدند و به دروازه مدینه رهسپار شدند، به گونه‌ای که هیچ مرد و زنی نماند جز این که با پای برهنه بیرون می‌دوید و فریاد می‌زد: «وامحمد! واحسینا!» مثل روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته بود، روزی از آن روز تلخ‌تر بر مسلمانان نگذشت و بانگ ناله و فریاد، افزون از آن روز پدیدار نگشت.^۱

بعد از آن که مردم از شهر خارج شدند و نزد امام سجاده علیه السلام و دیگر برگشتگان رفتند، امام خطبه‌ای خواند که تکان دهنده بود. بعضی از افراد مانند صوحان بن صعصعه از این که حسین علیه السلام را یاری نکرده‌اند، عذر می‌خواهند و امام علیه السلام هم عذر آنها را می‌پذیرد.^۲

سخنان امام سجاده علیه السلام در مردم مدینه، سخت اثر گذاشت و باعث شد که مردم احساس کنند در دفاع از حریم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کوتاهی کرده‌اند!

۱- الملهوف ۱۳۰؛ مقتل ابی مخنف ۲۰۰؛ مقتل مرقم ۳۷۵.

۲- امالی شیخ طوسی ۶۶؛ مقتل مرقم ۳۷۵؛ بحار الانوار ۴۷/۴۵.

ابی مخنف می‌نویسد:

در روز جمعه بود که اهل بیت، نزدیک مدینه رسیدند. امام سجاد علیه السلام، بشیر بن جذلم را فرستاد که مدینه را خبر کند. او وارد مدینه شد و مردم را خبر داد با شعر خود. با این خبر حتی زنانی که پشت پرده حجاب بودند، از پشت پرده‌ها و خانه‌ها بیرون آمدند و لباس سیاه بر تن کردند و اوایلا سردانند و هیچ مرد و زنی را ندیدم مگر این‌که گریان و نالان و سرزنش‌کنان بود و همه زنان هاشمی و غیر هاشمی ناله می‌کردند و در روز جمعه، اسیران وارد مدینه شدند؛ و خطیب هم خطبه می‌خواند و از آنچه بر حسین علیه السلام و یاران او گذشته بود، یاد می‌کرد و حُزن و اندوه آنان تازه می‌شد، به طوری که بعضی می‌گریستند و برخی ناله می‌کردند و بالاخره همه اهل مدینه به طرف اهل بیت علیهم السلام روی آوردند و آن روز مانند روزی شد که پیامبر صلی الله علیه و آله وفات یافت و شاعران شعر می‌گفتند و مرثیه می‌خواندند و مدت پانزده روز، مردم مدینه عزاداری کردند و بر امام حسین علیه السلام گریستند.^۱

از سوی دیگر، زینب کبری سلام الله علیها و مادران شهیدان کربلا، هر یک فضای گسترده‌ای از محیط جامعه خود را تحت تأثیر رخدادهای واقعه عاشورا و آنچه در راه کوفه و شام و مجلس یزید دیده بودند، قرار می‌دادند.

این سخنان زینب، دختر علی علیه السلام است که در آغاز ورود به مدینه برای انبوه زنان که او را در برگرفته‌اند و همراه با او نوحه سرایی می‌کنند، به ثبت رسیده است.

او از شعر برای نفوذ در اعماق اندیشه‌ها و ژرفای سینه‌ها بهره

رخداد حَرَّه □ ۲۹

می‌جوید، چرا که می‌داند حافظه زنان عرب به سرعت آن‌ها را ذخیره می‌کند و در لای لای آرام بخش خود، کنار گاهواره کودکان باز می‌خواند.

مَاذَا تَقُولُونَ اذْ قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ مَاذَا فَعَلْتُمْ وَاَنْتُمْ اَحْرُ الْاُمَمِ بِعِزَّتِي وِ بِاَهْلِي بَعْدَ مُفْتَقِدِي مِنْهُمْ اَسَارِي وِ مِنْهُمْ ضُرَّجُوا بِدَمٍ مَا كَانَ هَذَا جَزَائِي اِذْ نَصَحْتُ لَكُمْ اِنْ تَخْلِفُونِي بِسُوءٍ فِي ذَوِي رَحِمِي

یعنی: چه پاسخ خواهید داشت اگر پیامبر خدا ﷺ از شما بپرسد: شما که آخرین امت بودید، با عترت و اهل بیت من، پس از من چه کردید! بعضی به اسارت گرفته شده‌اند و برخی در خون خود غلتیده‌اند! آیا پاداش من که شما را به راه حق و هدایت رهبری کردم، این است که با دودمانم چنین بد رفتاری کنید؟^۱

د - نابسامانی‌ها و خطاهای سیاسی

از دیگر عوامل مؤثر قیام مردم مدینه در برابر دولت اموی، روش‌های ناشایست اخلاقی و تصمیم‌گیری‌های ناشیانه سیاسی بود که امت اسلامی به ویژه مردم مدینه از زمان حاکمیت عثمان بن عفان شاهد آن بودند و در زمان یزید بن معاویه به اوج خود رسیده بود.

خلفای پیشین در اداره امور جامعه اسلامی معمولاً مشاورانی از صحابه و انسان‌های آزموده و شناخته شده داشتند، اما یزید، مشتکی همسالان بذله‌گوی شادخوار را به عنوان مشاوران و کارگزاران خود، گرداگرد خویش جمع کرده بود و بدیهی است که این روش بر پیش کسوتان راه دین و مهاجر و انصارگران می‌آمد.

۱ - عیون الاخبار ۲۱۲/۱؛ کامل ابن اثیر ۳۶/۴؛ تاریخ طبری ۳۵۷/۴؛ آثار الباقیه ۳۲۹؛ مقتل خوارزمی ۷۶/۲؛ مثير الاخوان ۵۱؛ تذكرة الخواص ۱۵۱.

نزدیک‌ترین چهره سیاسی که نماد اندیشه و باور یزید در نظر اهل مدینه می‌توانست باشد، حاکم مدینه بود که طبری درباره وی می‌نویسد: «عثمان بن محمد بن ابی سفیان که بعد از ولید حاکم مدینه شده بود، جوانی نارس و بی تجربه به شمار می‌رفت.»^۱

قبل از عثمان بن محمد بن ابی سفیان فرد دیگری به نام ولید بن عقبه از سوی یزید به عنوان والی حجاز منصوب شده بود که او نیز مورد انتقاد شدید مردم بود از آن جمله، ابن زبیر طی نامه‌ای به یزید نوشت:

«تو مردی خشن و سختگیر را برای ما فرستاده‌ای که به هیچ وجه توجهی به حق و حقیقت ندارد و به پند خیر خواهان و خردمندان اعتنا نمی‌کند، و حال آن که اگر مرد نرمخویی را گسیل می‌داشتی، امید می‌داشتم که کارهای دشوار و پیچیده را آسان سازد.»^۲

به دنبال چنین اظهار نظرها و موضعگیری‌هایی بود که یزید، ولید بن عقبه را عزل کرد و عثمان بن محمد بن ابی سفیان را که جوانی مغرور و بی تجربه و بی دقت بود، به حکومت حجاز گماشت^۳ و در زمانی که او والی مدینه بود، واقعه حرّه اتفاق افتاد.^۴

شگفت این که عثمان بن محمد بن ابی سفیان در یک زمان، دو مسؤولیت سنگین را بردوش می‌کشید و یزید فرمانروایی مدینه و مکه را به این جوان بی تجربه سپرده بود!^۵

همه این عوامل، عقده‌هایی متراکم و مترصد فرصت مناسب برای

۱- تاریخ طبری ۳۶۸/۴.

۲- نهاية الارب ۲۱۶/۶.

۳- همان.

۴- المعارف ۳۴۵/.

۵- الامامة و السياسة ۲۰۵/۱.

رخداد حَرّه □ ۳۱

انفجار بود و این فرصت، زمانی فراهم آمد که ابن مینا، نماینده تام‌الاختیار معاویه در جمع آوری اموال او در مدینه، می‌کوشید اموال گردآمده را از محل حَرّه خارج کند و به والی حجاز برساند. این‌جا بود که معترضان مدینه، راه را بر او بستند و گفتند: این همه اموالی که از مدینه بیرون می‌بری، حق تو و معاویه نیست، ما این اموال را توقیف می‌کنیم.^۱ ابن مینا، موضوع توقیف اموال را به عثمان بن محمد بن ابی سفیان که آن روز والی مکه و مدینه بود، گزارش داد.

عثمان، نمایندگانی را از مردم مدینه خواست تا با آنان وارد گفت‌گو شود تعدادی از انصار و قریش بر عثمان وارد شدند و اظهار داشتند که این اموال، متعلق به مردم مدینه است، معاویه در زمان سلطنتش حقوق ما را نپرداخته و در زمان تنگدستی و فشار اقتصادی، اموالی را به بهای اندک از ما خریده است!

این گفت‌گو به درازا کشید و امیر مدینه، نمایندگان را تهدید کرد و گفت: این اقدام شما ریشه در کینه‌های درونی دارد و پایانی نخواهد داشت، من موضوع را به شخص یزید گزارش خواهم داد.^۲ امیر مدینه، موضوع را طی نامه‌ای به شام گزارش داد و یزید را علیه مردم مدینه برانگیخت یزید از شنیدن این خبر خشمگین شد و اظهار داشت:

«به خدا سوگند، لشکر انبوهی به جانب آنان گسیل خواهم داشت و آنان را زیر سم اسبان لگدمال خواهم کرد...»^۳.

۱- الامامة والسياسة ۲۰۶/۱؛ تاريخ يعقوبی ۲۵۰/۲.

۲- همان.

۳- وفاء الوفاء ۱۲۷/۱.

رویارویی آشکار مردم مدینه با دولت اموی

توقیف اموال دولتی از سوی مردم مدینه و مذاکرات بی‌فرجام و خصمانه نمایندگان قبایل مدینه با عثمان بن محمد بن ابی سفیان، سرآغاز رویارویی علنی مهاجر و انصار با دولت اموی شد و زخم دیرینه و عمیق حاکمیت اموی برتن مردم مدینه با این اقدام شکافته شد! فضا برای اقدام جدی علیه دولت اموی آماده شده بود.

عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه که خود از نزدیک شاهد لابی‌گری و بی‌کفایتی یزید در شام بود و حتی از یزید هدایایی را با این نیت دریافت کرده بود که برای براندازی حکومت خود او به کار بندد، مردم مدینه را برای مبارزه نهایی با یزید و بنی امیه فراخواند.

جایگاه اجتماعی عبدالله بن حنظله^۱ در میان مردم مدینه، سبب شد تا با وی هماهنگ شوند و حتی خود او را به عنوان والی مدینه برگزینند و با او بیعت کنند و یزید را از خلافت معزول بدانند.^۲

ابن زبیر که خود در شمار معترضان قرار داشت و مکه را پایگاه خود قرار داده بود، نامه‌ای به اهل مدینه نوشت و آنها را تشویق کرد تا با کارگزاران یزید و بنی امیه ساکن در مدینه برخورد کنند و آنان را از مدینه برانند.^۳

ابن زبیر، خود نیز کارگزاران یزید را از حجاز اخراج کرد.^۴

۱ - حنظله بن ابی عامر جوانی بود که در آستانه جنگ احد با جمیله، دختر عبدالله بن ابی ازدواج کرد، با او همبستر شد و نطفه عبدالله منعقد گردید و فرصت نیافت غسل کند و باهمان حال در جنگ احد شرکت کرد و به شهادت رسید و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر داد که فرشتگان او را غسل دادند (طبقات ۴۶/۵) (اخبار الطوال / ۳۱۰).

۲ - طبقات ۴۷/۵؛ ریاض الحزان / ۱۷۶.

۳ - اخبار الطوال / ۳۱۰؛ البدء و التاریخ / ۱۵/۶.

۴ - الفتوح ۱۷۹/۳؛ مروج الذهب ۶۹/۳.

اخراج والی مدینه

مردم مدینه پس از بیعت با عبدالله بن حنظله در اولین روز از ماه محرّم ۶۳ هـ. ق عثمان بن محمد بن ابی سفیان، عامل یزید و والی مدینه را از آن شهر اخراج کردند. سپس بنی امیه و وابستگان آنها و نیز قریشیانی که با بنی امیه هم عقیده بودند و شمار آنها به هزار تن می‌رسید، در خانه مروان حَکَم زندانی ساختند، بدون این که آسیبی به آنها برسانند.^۱

البته برخی مورخان نوشته‌اند که: محبوس شدگان در خانه مروان مورد محاصره بودند و آب به آنان نمی‌رسید و برخی از آنان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند که از آن جمله عثمان بن محمد و مروان حکم و فرزندش عبدالملک بود.^۲ ولی این اظهار نظرها در منابع دست اول نیامده است.

پس از شورش مردم مدینه و محاصره بنی امیه در خانه مروان، امیر مدینه، پیراهن پاره پاره خود را برای یزید به شام فرستاد و در نامه‌ای به او نوشت: «به فریاد ما برسید! اهل مدینه، قوم ما را از مدینه بیرون رانند!»^۳

برخی یاد آور شده‌اند که از وابستگان بنی امیه، تنها فرزندان عثمان بن عفان از مدینه اخراج نشدند.^۴

برخی دیگر نیز متذکر شده‌اند که والی مدینه شبانه گریخت و به شام رفت.^۵

۱- طبقات ۴۷/۵ و ۱۶۶؛ الامامة و السياسة ۲۰۸/۱؛ تاریخ یعقوبی ۲۵۰/۲؛ کامل ابن اثیر ۱۱۱/۴؛ تاریخ فخری ۱۱۵/؛ تاریخ ابن خلدون ۳۷/۲.

۲- تاریخ یعقوبی ۲۵۰/۲؛ المحاسن و المساوی ۴۶/۱.

۳- الامامة و السياسة ۹/۲؛ المحاسن و المساوی ۴۶/۱؛ عقد الفرید ۱۳۷/۵؛ الاغانی ۲۵/۱؛ کامل ابن اثیر ۱۱۱/۴؛ وفاء الوفاء ۱۲۷/۱.

۴- اخبار مكة المشرفة ۱۳۹/۱.

۵- الامامة و السياسة ۲۰۸/۱.

واکنش یزید در برابر مردم مدینه

نامه مروان حکم و بنی امیه به وسیله حبیب بن کُره به دست یزید رسید و یزید با خواندن آن بر آشفت و از «حبیب» پرسید: «مگر بنی امیه و غلامان و وابستگان آنان به هزار نفر نمی‌رسیدند؟!» حبیب پاسخ داد: «چرا! از هزار نفر هم بیشتر بودند.»

یزید پرسید: «پس چرا برای مدتی هم که شده مقاومت نکردند؟!»
بیک پاسخ داد: «همه مردم بر ضد آنان هم دست شدند و آنها تاب مقاومت در برابر آن همه جمعیت را نداشتند.»^۱

یزید شب هنگام در حالی که دو نگهبان در سمت راست و چپ او حرکت می‌کردند و شمع در دست داشتند، در لباسی رنگارنگ، با چهره خشمناک از قصر خارج شد و به مسجد آمد، از منبر بالا رفت و فریاد برآورد:

«ای اهل شام! عثمان بن محمد - والی مدینه - به من نوشته است که اهل مدینه، بنی امیه را از شهر رانده‌اند. به خدا سوگند! که اگر هیچ سر سبزی و آبادی وجود نداشته باشد برایم گواراتر از شنیدن این خبر است.»^۲

یزید در واقع با این سخن عزم خود را برای گردآوری نیرو برای اعزام به مدینه اعلام داشت.

نامه یزید به مردم مدینه:

یزید نامه‌ای به اهالی مدینه نوشت و به عثمان بن محمد - والی مدینه - دستور داد که برای مردم مدینه بخواند. او نامه را توسط نعمان بن بشیر

۱ - تاریخ طبری ۳۷۱/۴.

۲ - الامامة و السياسة ۹/۲؛ المحاسن و المساوی ۴۶/۱.

انصاری روانه کرد و به نعمان گفت:

«بیشتر مردم مدینه، خویشاوندان تو هستند. نزد آنان برو و ایشان را از مخالفت منع کن که اگر آنان در این کار قیام نکنند، مردم جرأت مخالفت با مرا ندارند.»

نعمان نزد خویشاوندان خود در مدینه آمد و به آنان دستور داد اطاعت کنند و آنان را از فتنه و آشوب ترسانید ولی آنها سخن او را نپذیرفتند.^۱ بلکه در جواب نعمان گفتند:

«ای نعمان! یزید مسلمان نیست، چون روز و شب شراب می‌نوشد، نماز نمی‌خواند، فساد می‌کند و خون اولاد رسول الله ﷺ را حلال می‌دارد و تو می‌دانی که هیچ خلیفه‌ای اعمالی را که یزید انجام می‌دهد، انجام نداده است. او لیاقت رهبری ندارد.»^۲

همین که عثمان بن محمد، نامه یزید را برای مردم مدینه با ترس و لرز خواند. عبدالله بن مطیع و عده‌ای دیگر از مردم، سخنان درشتی گفتند و بعد از این که با خبر شدند یزید برای سرکوبی آنان لشکری فرستاده است، تصمیم قاطع بر مخالفت و قیام گرفتند.^۳

در پی عزم قاطع اهل مدینه به مبارزه با لشکر شام براساس درخواست خود بنی امیه و یا به دلیل صلاح اندیشی مبارزان مدینه، بنی امیه از شهر مدینه اخراج شدند و در محلی به نام ذی خُشْب^۴ که در یک منزلی مدینه قرار داشت، استقرار یافتند.^۵

۱- نهاية الارب ۶/۲۱۷.

۲- تاریخ نامه طبری ۲/۷۱۹.

۳- الامامة و السياسة ۱/۲۰۸.

۴- معجم البلدان ۲/۳۷۲.

۵- الامامة و السياسة ۱/۲۰۸؛ کامل ابن اثیر ۴/۱۱۱؛

مروان حَکَم در میان رانده شدگان بود ولی از این که در مدینه نمانده است، خوشحالی نمود، زیرا می دانست که اگر در مدینه می ماندند، بیش از اینها آسیب می دیدند، از این رو مروان به فرزندش عبدالملک اظهار داشت:

«... ای فرزندم! به نظر می رسد که اهل مدینه بدون مشورت با یکدیگر و بدون تدبیر لازم به ما اجازه دادند تا از مدینه خارج شدیم - و یا ما را از مدینه اخراج کردند!

عبدالملک پرسید، دلیل این سخن چیست؟

مروان گفت: همین که مردم ما را نکشتند و یا اسیر نگرفتند، جای خوشحالی دارد، چرا که اگر ما را اسیر گرفته بودند، وقتی که لشکر شام می رسید، آن ها ما را گروگان داشتند و در صورت هجوم لشکر شام، ما را می کشتند! اکنون نگران آن هستیم که آنان به اشتباه خود پی برده ما را تعقیب کنند!»^۱

اعزام نیروهای شام به مدینه

یزید می دانست که لشکرکشی به مدینه و حرم رسول خدا ﷺ و سرزمینی که بسیاری از ساکنان آن از مهاجر و انصار و اصحاب پیامبر ﷺ بوده اند، کاری است دشوار و نیاز به فرماندهانی مطمئن و قابل اعتماد دارد.

مورخان نوشته اند که یزید، ابتدا فردی به نام ضحاک بن قیس فهّری^۲ و

۱- الاغانی ۲۴/۱.

۲- الفتوح ۱۷۹/۳.

رخداد حَرَّه □ ۳۷

سپس عمر و بن سعید اشدق^۱ و پس از او عبیدالله بن زیاد^۲ را برای انجام این مأموریت دعوت به همکاری کرد. ولی آنها هر کدام به شکلی از پذیرش این مأموریت خودداری کرده، یاد آور شدند که ریختن خون فرزندان مهاجر و انصار و شکستن حرمت حریم نبوی، باری نیست که آنان بتوانند بر دوش کشند.

سرانجام، این مأموریت متوجه شخصی به نام مسلم بن عقبه مَرّی می شود و یزید، این فرماندهی پر هزینه را به او می سپارد! مسلم بن عقبه، پیرمردی بود مریض احوال که نود و اندی از عمرش را سپری کرده بود!^۳

فردی در سن و سال او و نیز شرایط جسمی نامساعد، نمی توانست انتخاب صحیحی برای این مأموریت باشد ولی به نظر می رسد که یزید؛ اولاً- در این انتخاب ناگزیر بود، چون دیگرانی که او پیشنهاد داده بود، مأموریت را نپذیرفته بودند.

ثانیاً- این مأموریت بیش از هر چیز نیاز به فرماندهی داشت که سرپا در خدمت امویان و از اعماق وجود ارادتمند آنان باشد و پیشاپیش، معاویه درباره مسلم بن عقبه بایزید سخن گفته و مراتب ارادتمندی او را به امویان یادآور شده بود.^۴

ثالثاً- یزید می بایست کسی را به نبرد با مهاجر و انصار بفرستد که باکی از خونریزی نداشته و شرایط ظاهری او بتواند برای لشکریان

۱- عمرو بن سعید بن عاص بن امیه بن عبد شمس، معروف به «أَشْدَق» همان کسی است که در سال ۶۱ هـ. ق و هنگام شهادت حسین بن علی علیه السلام والی مدینه بود. (طبقات ۱۷۶/۵).

۲- کامل ابن اثیر ۱۱/۴؛ تاریخ فخری ۱۱۶/.

۳- الفتوح ۱۸۰/۳.

۴- الفتوح ۱۸۰/۳؛ کامل ابن اثیر ۱۱۲/۴؛ وفاء الوفاء ۱۳۰/۱.

مایه دلگرمی باشد.

«مسلم بن عقبه» اگر چه نمی‌توانست از نظر جسمی، فرماندهی قوی و نیرومند به حساب آید و نیروها را به وسیله حرکت‌های نظامی خود تهییج کند ولی سنّ بالای او می‌توانست به نیروهای ساده لوح و ناآگاه شام جرأت دهد که به حریم نبوی هجوم برند و این حرکت را از نظر عواطف دینی زشت نشمارند.

یزید با این محاسبات، مسلم بن عقبه را به فرماندهی کل لشکر گمارد هر یک از حُصین بن نمیر سکونی و حُبَیث بن دُلْجَه قینی و روح بن زبّاع جزامی را فرمانده بخشی از آن لشکر قرار داد.^۱

یزید علاوه بر نیروهای رسمی حکومتی دستور داد تا مردم را برای شرکت در این درگیری تشویق کنند.

منادیان حکومتی جار می‌زدند:

«ای مردم! برای جنگیدن با مردم حجاز بسیج شوید و پول خود را دریافت کنید!» هرکس که آماده شد، در همان ساعت صد دینار به او دادند کسانی که فقط پول برای آنها مطرح بود، آماده شدند. مدتی نگذشت که حدود دوازده هزار نفر گرد آمدند.^۲

برخی دیگر از مورخان، تعداد لشکر شام را ده هزار نفر نوشته‌اند. سن سپاهیان شام از بیست سال کمتر و از پنجاه سال بیشتر نبود. تمام وسایل را برای آنان آماده کرده بودند، به گونه‌ای که شتران فراوانی، وسایل و سلاح‌های این لشکر را حمل می‌کرد.^۳

۱- اخبار الطوال ۳۱۰؛ البداية و النهاية ۲۳۴/۶؛ تاریخ ابن خلدون ۲۳۳/۲.

۲- کامل ابن اثیر ۱۱۲/۴؛ النجوم الزاهرة ۲۶۱/۱؛ وفاء الوفاء ۱۲۸/۱.

۳- الامامة و السياسة ۲۰۹/۱؛ المختصر فی اخبار البشر ۱۹۲/۱.

رخداد حَرَّه □ ۳۹

بعضی دیگر از مورخان نوشته‌اند: یزید دستور داد که مردم برای رفتن به حجاز آماده شوند بیست هزار نفر سواره و هفت هزار نفر پیاده آماده شدند. یزید به هرکدام از سواره‌ها دویست دینار و برای هرکدام از پیاده نظام صد دینار جایزه داد و به آن‌ها امر کرد همراه مسلم بن عقبه حرکت کنند.^۱

یزید قریب به نیم فرسخ با مسلم بن عقبه و لشکر شام همراه بود و آنان را بدرقه می‌کرد.^۲

در میان این لشکر، مسیحیان شامی نیز دیده می‌شدند که برای جنگ با مردم مدینه آماده شده بودند.^۳

فرمان‌های یزید به فرمانده لشکر شام

از آن جا که مسلم بن عقبه هنگام حرکت به سوی مدینه بیمار بود و نمی‌توانست بر مرکب سوار شود، او را بر تختی گذاشته بودند و بر دوش بردگان حمل می‌کردند.^۴ یزید به او توصیه کرد که اگر برایش مشکلی پدید آمد و نتوانست لشکر را فرماندهی کند، حصین بن نمیر سکونی را جانشین خود سازد.^۵ و اما درباره مردم مدینه به او چنین سفارش کرد: مردم مدینه را سه بار دعوت کن. اگر اجابت کردند، چه بهتر، ولی اگر نپذیرفتند، چنانچه بر آنها پیروز شدی، سه روز آنها را قتل عام کن. هر چه در آن شهر باشد - اعم از مال و چهارپا و سلاح - برای لشکر مباح خواهد

۱- اخبار الطوال / ۳۱۰؛ تاریخ طبری ۳۷۱/۴؛ الفتوح ۱۸۰/۳.

۲- مروج الذهب ۹۵/۲؛ کامل ابن اثیر ۵۶/۴؛ تاریخ نامه طبری ۲۷۹/۴.

۳- تاریخ العرب ۲۴۸/۱.

۴- الامامة و السياسة ۹/۲.

۵- کامل ابن اثیر ۱۱۲/۴؛ کامل بهایی ۹۳/۲؛ اخبار مكة المشرقة ۱۳۹/۱.

بود. اهل شام را از آنچه که می‌خواهند با دشمن خود انجام دهند، باز مدار. چون مدت سه روز بگذرد، از ادامه قتل و غارت دست بردار و از مردم بیعت بگیر که برده و بنده یزید باشند! هرگاه از مدینه فارغ شدی، به سوی مکه حرکت کن.^۱

مسیر لشکر شام

تاریخ‌نویسان، خط سیر آنان را منزل به منزل ثبت کرده‌اند؛ هرچند منابع اندک تفاوتی باهم دارند.

اصطخری راه شام به مدینه را بیست منزل دانسته است،^۲ بدون این که نام منازل را ثبت کند، ولی ابن رُسته، برخی از منازل را نام برده و آنها را دوازده منزل دانسته است.^۳

ابن بطوطه نیز هفده منزل را میان شام و مدینه نام برده است،^۴ اما از آنجا که ابن بطوطه، کتاب خود را در سال ۷۷۹ هـ ق و ابن رسته کتاب خود را در سال ۲۹۰ هـ ق تألیف نموده است، از نظر قدمت زمانی و نزدیک بودن به زمان واقعه، آرای ابن رُسته درست‌تر به نظر می‌رسد؛ هرچند او نام همهٔ منازل را یاد نکرده است.

ابن خردادبه نیز مسیر را مانند ابن رُسته دانسته است.^۵ ما به دلیل قدمت زمانی این دو به یادکرد اجمالی منازل میان شام و مدینه

۱- اخبار الطوال / ۳۱۰؛ الفتوح / ۳/ ۱۸۰؛ کامل ابن اثیر / ۴/ ۱۱۲؛ کامل بهایی / ۲/ ۱۹۳؛ تامة المختصر / ۲۳۳؛ وفاء الوفاء / ۱/ ۱۲۸؛ اخبار مكة المشرفة / ۱/ ۱۳۹؛ المختصر فی اخبار البشر / ۱/ ۱۹۲.

۲- المسالك و الممالک / ۲۷.

۳- اعلاق النفیسه / ۲۱۴.

۴- الرحله، ابن بطوطه / ۱۲۹-۱۳۳.

۵- المسالك و الممالک / ۱۰۵.

رخداد حَرَّه □ ۴۱

می‌پردازیم: ۱- کُسَوَه (نخستین آبادی که فاصله آن تا دمشق ۱۲ میل^۱ بوده است) ۲- جاسم (در ۲۴ میلی دمشق) ۳- فِیق (یا افیق، در ۲۴ میلی جاسم) ۴- صَنَمَین (در ۱۲ میلی فیق) ۵- زرعه (در ۱۵ میلی یا ۱۸ میلی صنمین) ۶- بُصری (در چهار منزلی دمشق قرار دارد و همان مکانی است که پیامبر اسلام قبل از رسالت خود در تجارت به شام با راهب روبرو شد و راهب نشانه‌های نبوت را در ایشان جست و جو کرد.)^۲ ۷- کَرک ۸- معان ۹- جِسمی ۱۰- ذات المنار (اول سرزمین شام از سمت مدینه) ۱۱- لَجُون ۱۲- سَرغ (قریه‌ای در اطراف تبوک) ۱۳- ذات حج ۱۴- تَیماء (نام رودخانه‌ای در شمال تبوک) ۱۵- حَجر ۱۶- وادی القری ۱۷- عَلا ۱۸- جُنینه ۱۹- جَناب ۲۰- رُحَبَه ۲۱- ذی المَروه ۲۲- مَرّ ۲۳- جُزف ۲۴- سُؤیداء ۲۵- هُدَیه ۲۶- ذی خُشُب.

بدیهی است که موارد یاد شده، آبادی‌ها و منازل شناخته شده میان راه شام و مدینه است و این گونه نیست که از هریک تا دیگری یک منزل راه باشد.

به هر حال، زمانی که لشکر شام به وادی القری رسیدند با بنی امیه که از مدینه رانده شده و یا گریخته بودند، ملاقات کردند.

مسلم بن عقبه نخست از شرایط نظامی و روحی مردم مدینه و تعداد مبارزان پرسید و کوشید با کسب اطلاعات مورد نیاز، راه نفوذ به مدینه و غلبه بر اهل آن را بیابد.

مسلم بن عقبه از مروان حکم پرسید، چگونه می‌توان بر مردم مدینه غلبه کرد؟ مروان پاسخ داد: تعداد مردم مدینه بیش از لشکریان تو است،

۱- هر یک فرسخ را سه میل دانسته‌اند. ر. ک: مجمع البحرین ۴۷۶/۵.

۲- تقویم البلدان / ۲۷۷.

ولی همه آنها سلاح کافی در اختیار ندارند. از سوی دیگر دارای انگیزه، هدف و بصیرت کافی نیستند و در برابر شمشیرها، تاب مقاومت ندارند. مروان حکم به مسلم بن عقبه گفت: مهمترین مشکل تو، خندقی است که آنان گرداگرد مدینه و در مسیر حرکت شما حفر کرده‌اند و مردانی مصمم بر آن گمارده‌اند که به آسانی خندق را رها نخواهند کرد. من برای شکستن این مانع، راهی را می‌شناسم که فعلاً آن را ابراز نخواهم کرد تا وقتی که زمان آن برسد.^۱

مسلم بن عقبه به اظهارات مروان حکم اکتفا نکرد و سعی داشت تا اطلاعات بیشتر و دقیق‌تری از بنی امیه درباره مدینه به دست آورد، اما آنان از اظهارات بیشتر خودداری کردند، با این بهانه که ما نزد مردم مدینه سوگند خورده‌ایم که به شما اطلاعاتی ندهیم، ولی عبدالملک، فرزند مروان حکم چنین سوگندی نخورده است و تو می‌توانی از او اطلاعات بیشتری به چنگ آوری.^۲

ظاهراً بنی امیه بیم آن داشتند که لشکر یزید نتواند بر مدینه غلبه کند و آن‌ها نمی‌خواستند با دادن اطلاعات، آینده حضور خود را در مدینه و نیز مال و املاکی را که در آن جا داشتند به خطر بیندازند و گرنه بنی امیه کسانی نبودند که بر سوگند خویش پایدار باشند.

مسلم بن عقبه در یک نشست خصوصی عبدالملک بن مروان را که در آن ایام جوانی کم تجربه بود، بنا به توصیه بنی امیه مورد مشورت قرارداد و از او درباره مردم مدینه و حرکت اعتراض آمیز آن‌ها و راه مقابله با ایشان پرسید عبدالملک ضمن اعلام آمادگی برای هر گونه همکاری گفت:

۱- الامامة و السياسة ۲۱۰/۱؛ ریاض الاحزان ۱۷۷/.

۲- حبيب السیر ۱۲۸/۲؛ ریاض الاحزان ۱۷۸/.

رخداد حرّه □ ۴۳

به اعتقاد من، شما باید تا نخلستان‌های نزدیک مدینه پیشروی کنید و برای ورود به مدینه عجله نداشته باشید، لشکر را در کنار نخلستان‌ها فرود آورید و دستور استراحت و بهره‌گیری از درختان خرما و سایر امکانات موجود را بدهید. پس از استراحتی یک روزه به طرف شهر مدینه حرکت کنید؛ راه ورود شما نباید از سمت مغرب باشد، بلکه باید راهی را برای ورود به مدینه انتخاب کنید که در آن مدینه در سمت چپ شما قرار گیرد. لازمه این امر آن است که از سمت حرّه که جانب شرقی مدینه قرار دارد، با مردم این شهر وارد کارزار شوید، زیرا اگر در نیمه اول روز با آن مردم از سمت حرّه شرقی بجنگید، خورشید در پشت سرتان خواهد بود و چشمان مبارزان مدینه را آزار خواهد داد و قدرت دید را از آنان خواهد گرفت؛ شما آن‌ها را خوب می‌بینید ولی آن‌ها از برق شمشیرها، نیزه‌ها و کلاهخودهای شما خیره خواهند شد.

مسلم بن عقبه از نظریات عبدالملک استقبال کرد و آن‌ها را پسندید.^۱

۱- کامل ابن اثیر ۱۱۴/۴؛ ریاض الاحزان ۱۷۸.

۴۴ □ واقعه حرّه

برگرفته از اطلس تاریخ اسلام، شمس، انتشارات نیروهای مسلح
سال ۱۳۷۵ شمسی

اردوگاه لشکر شام در کنار مدینه

مسلم بن عقبه همراه لشکریان خود از وادی القری به سمت مدینه حرکت کرد و در محلی به نام «جُرْف» که در سه میلی مدینه واقع شده است،^۱ اردو زد.^۲

از طرف دیگر، مردم مدینه دیری بود که از حرکت لشکر شام اطلاع یافته و برای مقابله و دفاع آماده شده بودند و همان خندق را که مسلمانان در جنگ احزاب برای دفاع از شهر مدینه حفر کرده بودند و به مرور زمان قسمتهایی از آن تخریب شده بود، دوباره بازسازی کرده، در بخشهایی از مدینه، دیوارهای بلندی بنا کردند.^۳

بازسازی خندق و حفر بخش‌های جدید، مجموعاً پانزده روز به طول انجامیده بود.^۴ قریش فاصله میان راتج^۵ تا مسجد احزاب را بر عهده گرفته بودند و انصار فاصله بین مسجد احزاب تا محله بنی سلیمه و موالی، حفر و بازسازی راتج تا محله بنی عبدالاشهل^۶ را انجام داده بودند.

خندق در سمت غربی مدینه حفر شده بود و مسلم بن عقبه بر اساس مشورت‌هایی که انجام شده بود و یا به خاطر وجود خندق که مانع مهمتی بر سر راه لشکریان به شمار می‌رفت، مصمم بود از جانب شرق مدینه که سرزمینی سنگلاخی - حرّه - بود، حمله را آغاز کند.^۷

۱- معجم البلدان ۱۲۸/۲.

۲- الامامة و السياسة ۲۱۱/۱.

۳- تاریخ یعقوبی ۲۵۰/۲؛ التنبيه و الاشراف ۲۶۳؛ وفاء الوفاء ۱۲۹/۱.

۴- حفر خندق و بازسازی آن شش روز به طول انجامید (طبقات ۶۷/۲).

۵- نام محله‌ای از محله‌های یهود در مدینه می‌باشد (معجم البلدان ۱۲/۳).

۶- بنی عبدالاشهل، نسلی از اوسراند و سعد بن معاذ و تعدادی از صحابه از آن‌ها به شمار

می‌روند؛ سبائك الذهب ۱۷۳؛ الاعلام ۴۲/۲.

۷- تاریخ طبری ۳۷۴/۴.

بر پایی اردوگاه لشکر شام در نزدیکی شهر مدینه، سبب شد تا مردم مدینه، جنگ را جدی‌تر بگیرند و برای دفاع از شهر تدابیر بیشتری را بیندیشند و به منظور انسجام در دفاع و نبرد، فردی را به عنوان فرمانده کل برگزینند.

عبدالله بن حنظله، فرمانده نیروهای مدینه

عبدالله بن حنظله، نقش عمده‌ای در قیام حرّه ایفا کرد. او که در تهییج و تشویق مردم برای مبارزه با یزید و دولت اموی، فردی مؤثر بود، در دفاع از شهر مدینه، فرماندهی کل نیروهای رزمی را بر عهده گرفت. در واقع نقشی را که ابن زبیر درمکه بر عهده گرفته بود، عبدالله بن حنظله در مدینه بازی می‌کرد.

با نزدیک شدن لشکر شام به مدینه، عبدالله بن حنظله در مسجد النبى ﷺ مردم را به پیش منبر پیامبر ﷺ فرا خواند و از آنان خواست هر کدام با او همراه‌اند، تا پای جان با او بیعت کنند.

مردم مدینه با او بیعتی پایدار کردند و گفتند تا پای جان با تو هستیم.

عبدالله بر منبر قرار گرفت و پس از حمد خداوند اظهار داشت:

«ای مردم! شما به خاطر دین خود قیام کرده‌اید، پس بکوشید از این آزمون، سرفراز بیرون آید و مورد آمرزش الهی قرار گیرید و بهشت گوارای شما باشد!

با تمام نیرو و توان برای مبارزه آماده شوید!

به شما خبر دهم که شامیان در نزدیکی مدینه فرود آمده‌اند و اردو زده‌اند و مروان حکم و بنی امیه نیز با آنان هستند! خداوند اگر بخواهد، او را به خاطر نقض عهدی که نزد قبر پیامبر ﷺ بسته بود، مجازات خواهد

کرد! مردم یک صدا مروان و بنی امیه را نفرین کردند و ناسزا گفتند و مروان را وزغ بن وزغ^۱ نامیدند.

عبدالله مردم را دعوت به سکوت و آرامش کرد و گفت: «ناسزا گفتن، مشکلی را حل نمی‌کند، آماده نبرد باشید، زیرا به خدا سوگند، هیچ قومی با صداقت پیش نرفته‌اند، مگر این که به مدد الهی پیروز شده‌اند.» سپس عبدالله دست به سوی آسمان بلند کرد و گفت: «پروردگارا! ما به تو اعتماد می‌ورزیم و به تو ایمان داریم و بر تو توکل می‌کنیم و پیروزی خود را از تو می‌جوییم.»^۲

مورخان در بیانی دیگر از ابن حنظله نوشته‌اند که او گفت:

«ای مردم مدینه! ما قیام نکردیم مگر به خاطر این که یزید، مردی زناکار، خمار و بی‌نماز است و تحمّل حکومت او مایه نزل عذاب الهی است؛ من اگر تنها هم بمانم و کسی به من یاری ندهد، باز هم دست از قیام برضد یزید بر نخواهم داشت.»^۳

در این میان، مسلم بن عقبه که در صدد یافتن راه نفوذ به مدینه و غلبه بر آنان بود، فرصت را برای گفت و گو با اهل مدینه مناسب یافت و برای آنان چنین پیام فرستاد:

«امیر المؤمنین [یزید] به شما سلام می‌رساند و می‌گوید: شما ریشه و عشیره او هستید. از خدا بترسید! حرف مرا بشنوید و اطاعت کنید. همانا برای شما نزد من در پیمان و عهدی که با خدا بسته‌ام، دو عطا و بخشش

۱- در حقیقت مردم با این تعبیر به حدیثی از پیامبر اشاره داشتند که آن حضرت به دلیل کردار ناشایست حکم و مروان درباره آنها فرموده بود. «وزغ پسر وزغ (سفینه البحار ۶۴۵/۲)

۲- طبقات ۴۸/۵؛ الامامة و السياسة ۲۰/۱.

۳- طبقات ۴۷/۵۹.

است: یکی در تابستان و دیگری در زمستان. من با خدا پیمان بسته‌ام که قیمت و نرخ گندم را برای شما همان اندازه قرار دهم که نزد خود ماست و گندم در آن روز هر صاع (سه کیلوگرم) به یک درهم بود. اما عطایی که عمرو بن سعید اشّدق از شما گرفته است، بر من است که به شما بازگردانم!»^۱

این پیام، تأثیری در مردم مدینه برجای نگذاشت؛ چرا که هر چند در میان آنان کسانی بودند که انگیزه‌های دینی در آنان تحت الشعاع انگیزه‌های مادی و قبیله‌ای و عاطفی قرار داشت، اما گروه قابل توجهی از پیشتازان این قیام، مردانی مصمّم و هدفدار بودند که انگیزه اصلی شان سقوط دولت اموی و مبارزه با یزید به عنوان فردی بود که وی را به بی‌کفایتی و بی‌دینی می‌شناختند.

از این رو در پاسخ «مسلم بن عقبه» گفتند: ما یزید را از خلافت خلع کرده‌ایم به مانند کفشی که از پا بیرون آورده‌ایم.^۲
به هر حال، مسلم بن عقبه، سه روز به مردم مدینه برای تصمیم‌گیری مهلت داد.^۳

مسلم بن عقبه در حالی که از بیماری رنج می‌برد تا سه روز از هجوم به مدینه خودداری ورزید و چون پاسخ مثبتی از سوی مردم مدینه دریافت نکرد، مصمّم شد با قهر و غلبه و کارزار بر آنان چیره شود و ایشان را مطیع یزید گرداند.

شواهد نشان می‌دهد که تأمل و تعلل مسلم بن عقبه از جنگیدن با

۱- الامامة و السياسة ۹/۲؛ تاریخ طبری ۳۷۴/۴.

۲- همان.

۳- تاریخ طبری ۳۷۴/۴؛ کامل ابن اثیر ۱۱۴/۴.

رخداد حَرّه □ ۴۹

مردم مدینه صرفاً به منظور پرهیز از قتل و غارت نبود، بلکه او مأموریت داشت پس از خوابانیدن شورش مردم مدینه به جانب مکه رهسپار شود و شورش «ابن زبیر» را سرکوب کند به نظر می‌رسد مسلم بن عقبه بیم آن داشت که اگر نبرد با اهل مدینه دشوار شود و به درازا کشد، قوای رزمی نیروهای شامی به تحلیل رود و نتواند با ابن زبیر رویاروی شود و به پیروزی دست یابد. چرا که نبرد با ابن زبیر در مکه از چند جهت دشوارتر و خطرناک‌تر از نبرد با مردم مدینه بود، زیرا اولاً - مکه حرم امن الهی بود هجوم و لشکرکشی به آن‌جا برای مهاجمان گران تمام می‌شد، ثانیاً - فاصله میان مکه و مدینه و بیابان‌های سوزان و خشک آن، نیروهای شام را به شدت فرسوده می‌ساخت. این بود که مسلم بن عقبه در آخرین سخنانش با مردم مدینه گفت، اگر شما دست از تمرّد و نافرمانی بردارید، من فرصت خواهم یافت تمام قوای شام را علیه ابن زبیر که فاسق و متمرّد است، به کار گیرم!

غافل از این که مردم مدینه، نه تنها با ابن زبیر مخالف نبودند که هرگز راضی نمی‌شدند با راحت گذاشتن لشکر شام، آنان قصد حرم امن الهی کنند و آن سرزمین مقدّس را مورد تاخت و تاز قرار دهند!^۱

درگیری لشکر شام و قوای مدینه

مبارزان و مدافعان شهر مدینه در جانب غربی که دارای زمین‌های هموار بود و برای عبور دشمن آسان می‌نمود - چنان که گفته شد - خندق را بازسازی کرده و نوعی اطمینان دفاعی و مانع بر سر راه دشمن به وجود آورده بودند و بعید می‌دانستند که لشکر شام از قسمت ناهموار و

۱ - تاریخ طبری ۳۷۴/۴؛ کامل ابن اثیر ۱۱۴/۴.

سنگلاخی شهر مدینه که در شرق واقع شده بود، حمله را آغاز کنند و یا در صورت آغاز حمله از آن جا، کاری از پیش ببرند. پیش بینی مبارزان مدینه درست بود، زیرا لشکر شام هرگز نتوانست از قسمت غربی شهر عبور کند و از خندق بگذرد، ناگزیر به جانب شرقی و سنگلاخی رسید و از آن جا به مردم مدینه حمله ور شد. نخست تیراندازان شامی وارد کارزار شدند. ابن حنظله به نیروهای خود گفت: «اکنون هدف تیرها قرار گرفته ایم، هر که می خواهد به سوی بهشت روانه شود، گرد این پرچم - پرچم اهل مدینه - جانبازی کند!» با سخنان ابن حنظله از جان گذشتگان همراه او شدند و به نبردی سخت با لشکر شام پرداختند و نبردی بی سابقه در آن سرزمین صورت گرفت.^۱

عبدالله بن حنظله به یارانش گفت: درست است که دشمن شما راه مبارزه را پیدا کرده است اما من گمان نمی کنم آن ها بتوانند بیش از یک ساعت مقاومت کنند، شما یاران پیامبر و مهاجران هستید، گمان نمی کنم خداوند از هیچ مردمی به اندازه شما راضی باشد! مرگ فرجام حتمی همه انسان هاست، ولی هیچ مرگی برتر از شهادت نیست؛ شهادت در پیش روی شماست، آن را غنیمت شمارید!^۲

شکست شامیان در مراحل نخست

بعد از سخنان عبدالله بن حنظله، نیروهای مدینه برای حمله ای دیگر آماده شدند. ابن حنظله، نیروهای خود را تنظیم کرد و فضل بن عباس را

۱- تاریخ یعقوبی ۲/۲۵۰؛ کامل ابن اثیر ۴/۱۱۷.

۲- کامل ابن اثیر ۴/۱۱۷.

رخداد حرّه □ ۵۱

در مقدم لشکر مدافعان قرار داد و پرچم را به او سپرد. فرماندهی نیروهای قریش به عبدالله بن مطیع عدوی^۱ سپرده شد و سالاری مهاجران به معقل بن سنان اشجعی و ساماندهی و فرماندهی نیروهای انصار بر عهده خود ابن حنظله باقی ماند. و نیروهای مردمی که نگاهبانی خندق را بر عهده داشتند، تحت مدیریت و فرماندهی عبدالرحمن بن زهیر قرار گرفتند.^۲

نبرد فضل بن عباس همراه با سواران با تجربه، بسیار کار ساز بود و قوای شامی را متفرق ساخت، شامیان گریختند و سواران فضل به خیمه‌های لشکر شام نزدیک شدند.

فضل بن عباس سواران و یارانش را بر می‌انگیخت و به پایداری فرا می‌خواند و خود به پیش می‌تاخت تا به پرچمدار - مسلم بن عقبه - رسید؛ بر او حمله برد و شمشیری بر سرش فرود آورد که کلاهخودش را شکافت و او را کشت.

فضل گمان برد که مسلم بن عقبه را از پای در آورده است، در حالی که پرچمدار یک غلام شجاع رومی بود.^۳

به هر حال، لشکر شام از این هجوم دلیرانه که به وسیله سواران اهل مدینه صورت گرفته بود، بیمناک شدند و از پیش روی باز ماندند. مسلم بن عقبه آن‌ها را به جنگیدن تشویق می‌کرد و زمانی که سستی آنان را دید،

۱ - عبدالله بن مطیع بن اسود بن حارثه بن عوف بن عبید بن عویج بن عدی بن کعب در عهد پیامبر ﷺ تولد یافت؛ در جنگ حرّه شرکت جست، ولی پس از شکست مقاومت مدینه، به سوی مکه و ابن زبیر گریخت و با او کشته شد. (طبقات ۱۰۶/۵؛ اسد الغابه ۲۶۲/۳).

۲ - تاریخ طبری ۳۷۴/۴؛ کامل ابن اثیر ۱۱۵/۴.

۳ - تاریخ طبری ۳۷۶/۴؛ کامل ابن اثیر ۱۱۶/۴؛ ریاض الاحزان ۱۷۸/۱.

۵۲ □ واقعه حرّه

ایشان را دشنام داد و به خاطر ترس و عقب نشینی، تهدیدشان کرد و گفت:

«به خدا سوگند! هر کس از شما بگریزد، امیر المؤمنین [یزید] او را با بدترین وضعی خواهد کشت و یا دست کم ننگ فرار از جنگ برایش همیشه خواهد ماند. اگر با جدّیت نمی جنگید و پیشروی نمی کنید، از یکدیگر جدا نشوید و متفرّق نگردید.»^۱

شامیان به هر ناحیه که حمله می بردند، حضور مدافعان مدینه آنها را به عقب می نشانند و به نزد مسلم بن عقبه باز می گردانند!^۲ نبرد تا ظهر ادامه یافت. عبدالله بن حنظله به یکی از غلامانش گفت مرا از پشت سر محافظت کن تا نماز گزارم. عبدالله نمازش را خواند^۳ و به نبرد با شامیان ادامه داد.

۱- همان.

۲- ابن اثیر ۴/۱۱۵.

۳- طبقات ۴۸/۵؛ الاصابه ۲۸/۴۶؛ الاعلام ۴/۲۳۴.

رخداد حَرَّه □ ۵۳

برگرفته از اطلس تاریخ اسلام، انتشارات نیروهای مسلح، چاپ سال ۱۳۷۵ شمسی.

نقش مروان حکم در نفوذ لشکر شام به مدینه

مدینه به صورت دژی در برابر لشکر شام مقاومت می‌کرد و رخنه در مدافعان مدینه دشوار می‌نمود.^۱

مسلم بن عقبه که نگران شده بود، رو به مروان کرد و گفت: تو پیشتر در وادی القری مدعی شدی که برای نفوذ در مدینه طرحی داری که به موقع به کار خواهی بست، آیا وقت آن نرسیده است که طرح خود را اجرا کنی!

مروان حکم به سمت مدینه حرکت کرد تا به قبیله بنی حارثه رسید. یکی از مردان آن قبیله را که قبلاً شناسایی کرده بود، فراخواند و طی گفت‌وگویی محرمانه، به وی وعده احسان و جایزه داد تا راهی برای نفوذ به مدینه نشان دهد. آن مرد فریب خورد^۲. راهی را از جانب محله بنی عبدالاشهل به مروان نشان داد و شامیان از همان راه به داخل مدینه نفوذ کردند.^۳

تعداد قابل توجهی از سواره نظام لشکر شام توانستند خود را به پشت

۱- تاریخ یعقوبی ۲/۲۵۰.

۲- این که چرا بنی حارثه به اهل مدینه خیانت کردند، در تاریخ توضیحی برای آن نیامده است ولی از آنجا که مادر یزید «میسون» از این قبیله بوده است، بعید نیست همین امر عامل همکاری آنان با لشکر یزید شده باشد (عقد الفرید ۵/۱۲۴) البته این قبیله در جنگ احزاب و زمان پیامبر هم سابقه خیانت داشتند که آیه ۱۴ سوره احزاب نیز در مذمت آنان نازل گردید. (سیره ابن هشام ۲/۱۰۶) بحار الانوار ۲۰/۲۵۵؛ تفسیر فی ضلال القرآن ۶/۵۵۶؛ مجمع البیان ۴/۳۴۷.

۳- الامامة و السياسة ۱/۲۱۱؛ اخبار الطوال ۳۱۰؛ وفاء الوفاء ۱/۱۲۹ درباره منطقه جغرافیایی محله قبیله بنی حارثه و بنی عبدالاشهل، آرای مختلفی ابراز شده است که به نظر می‌رسد قول صحیح‌تر آن باشد که محله آنان در قسمت شرقی مدینه قرار داشته است؛ یعنی منطقه‌ای که خندق در فاصله میان ناحیه شیخان و منطقه احد و حومه عریض واقع می‌شده است. ر.ک: وفاء الوفاء ۱/۱۹۱؛ مجمع البلدان ۵/۳۱۹.

صفوف مقدّم مبارزان مدینه برسانند و با نیروهای پشت جبهه که کار تدارکات و کمک رسانی را برعهده داشتند، درگیر شوند و تعداد زیادی را بکشند.^۱

این گونه شد که مبارزان و مدافعان خط مقدّم مردم مدینه ناگهان صدای تکبیر و ضجّه را از داخل مدینه شنیدند^۲ و پس از زمانی نه چندان طولانی، متوجّه هجوم لشکر شام از پشت سر خود شدند.^۳ بسیاری از آنان جنگ را رها کردند و به خاطر دفاع از زن و فرزند خود، به مدینه بازگشتند!^۴

خبر نفوذ شامیان به داخل مدینه، سراسر جبهه مقاومت مدینه را فرا گرفت و نگرانی بر اهل مدینه مستولی شد. گروهی به داخل مدینه برگشتند و گروهی با شامیان درگیر شدند و عده‌ای در جنگ و گریز به داخل خندق فرو غلطیدند، به طوری که کشته شدگان در خندق بیشتر از کسانی شد که در میدان نبرد جان باخته بودند.^۵

از این مرحله به بعد، قوای مدافعان مدینه متفرّق و ناتوان گردید و مقاومت زیادی در صحنه از آنان دیده نمی‌شد.

مسلم بن عقبه به جانب پرچمدار نیروهای مدینه [فضل بن عباس] اشاره کرد و حامیانش را برانگیخت که به صورت هماهنگ و متمرکز بر او یورش برند؛ نبرد سنگینی رخ داد و در این یورش فضل بن عباس کشته

۱- وفاء الوفاء ۱/۱۳۰.

۲- کامل ابن اثیر ۴/۱۱۸.

۳- اخبار الطوال ۳۱۱.

۴- وفاء الوفاء ۱/۱۳۰.

۵- کامل ابن اثیر ۴/۱۱۸.

شد، در حالی که فاصله او تا جایگاه مسلم بن عقبه ده ذراع بود.^۱
در این یورش زید بن عبدالرحمن بن عوف هم در کنار فضل بن عباس
جان خود را از دست داد.^۲

فرسایش قوای مدینه در برابر لشکر شام

مقاومت‌های نخستین نیروهای رزمی مدینه، پس از به طول انجامیدن
جنگ و گریز و گسترده‌گی جبهه دفاع و مبارزه و خیانت، مروان حکم، بنی
حارثه اندک اندک رو به سستی نهاد و با کشته و زخمی شدن بخشی از
نیروها، صدای شیون و ماتم از زنان و فرزندان بلند شد و مردان غیر
نظامی که لباس رزم پوشیده بودند، به سرعت روحیه خود را از دست
دادند و مردان رزم آور که شمار واقعی آنها بیش از هزار نفر نبود^۳، در
برابر لشکر انبوه و سراپا مسلح که دغدغه زن و فرزند و مال و زندگی خود
را - مانند اهل مدینه - نداشتند و در صورت عقب نشینی به پهنه گسترده
بیابان پناهنده می شدند، به مرور احساس ضعف و تنهایی کردند.
پرچمدار نیروهای مدینه کشته شده و شمار رزم آوران اندک شده بود،
عبدالله بن حنظله برای تهییج مردم، زره را از تن بیرون آورد و شمشیر از
نیام کشید و مردم را به مقاومت و دفاع فرا خواند، اما شامیان همچنان
پیش می آمدند تا این که سه فرزند عبدالله در مقابل پدر به دست لشکر
شام کشته شدند.^۴

مسلم بن عقبه که حرکت نیروهای سواره را در سنگلاخ‌ها دشوار

۱- کامل ابن اثیر ۱۱۶/۴.

۲- همان.

۳- الامامة و السياسة ۲۱۲/۱.

۴- طبقات ۴۸/۵؛ تاریخ طبری ۳۷۶/۴.

می‌دید، برای سرعت بخشیدن به پیشروی سپاه خود و نیز روحیه بخشیدن به پیاده نظام لشکر شام، دستور داد تا همه از مرکب‌ها به زیر آیند و به صورت پیاده حرکت کنند او گفت: «ای مردم شام! پیاده جنگیدن مخصوص یک گروه نیست. ای حصین بن نمیر و ای عبدالله بن عضاة اشعری! با سپاه خویش از مرکب‌ها پیاده شوید!

آن‌ها هم پیاده شدند و پیشروی کردند.^۱

شامیان به هر سو حمله می‌بردند و اهل مدینه را می‌کشتند میدان نبرد به نفع شامیان پیش می‌رفت و مقاومت‌های جانانه مدافعان مدینه کمتر به چشم می‌خورد!

عبدالله بن حنظله شمشیر می‌زد و رجز می‌خواند:

بُعْدًا لِمَنْ رَامَ الْفَسَادَ وَ طَغَى
وَجَانِبَ الْحَقِّ وَ آيَاتِ الْهُدَى
لَا يُبْعَدُ الرَّحْمَنُ إِلَّا مِنْ عَصَى

یعنی: دور باد آن کس که جویای فساد و سرکشی است و از حق و نشانه‌های هدایت روگردان است. خداوند رحمان جز اهل عصیان، کسی را از رحمت خود دور نمی‌گرداند.^۲

معمولاً رزمنده زمانی در میدان جنگ رجز می‌خواند که بخواهد هدف خود را از مبارزه و دفاع بیان دارد. عبدالله بن حنظله در صدد آن بود که از یک سو مردم مدینه را به مقاومت فراخواند و از سوی دیگر، انگیزه خود را به شامیان یادآور شود و جلو تحریفگران اموی را سد کند.

مسلم بن عقیبه به عبدالله بن عضاة اشعری دستور داد با پانصد تیر انداز به طرف عبدالله بن حنظله و هوا دارانش بروند و زمانی که کاملاً به آن‌ها

۱- کامل ابن اثیر ۱۱۶/۴.

۲- کامل ابن اثیر ۱۱۷/۴.

۵۸ □ واقعه حرّه

نزدیک شدند، تیراندازی را آغاز کنند.^۱

سرانجام عبدالله بن حنظله به دست لشکر یزید بر زمین افتاد و کشته شد و با مرگ او، مقاومت باقی مانده مردم مدینه در هم شکست سپاه شام، مردم مدینه را تعقیب می‌کرد و از پای در می‌آورد و جمع زیادی این چنین کشته شدند!^۲

خورشید در حالی غروب می‌کرد که سایه سپاه لشکر حریص و انتقامجوی شام بر سر مردم بی‌پناه مدینه سنگینی می‌کرد و هیولای مرگ و نفرت و غارت را بر زن و فرزند و زندگی آنان مسلط می‌ساخت و وحشت می‌آفرید!

هجوم فاجعه آمیز شامیان به خانه‌های مدینه

درباره تاریخ دقیق رخداد واقعه حرّه، مورخان برخی سال ۶۶۲ه^۳ و بعضی ۶۶۳ه^۴ را یاد کرده‌اند، که البته بیشتر مورخان سال ۶۶۳ه^۴ را ترجیح داده و روز تأسفات آن را، روز چهارشنبه ۲۷ یا ۲۸ ذی‌الحجه دانسته‌اند^۵ که مطابق است با ۲۶ اوت سال ۶۸۳ میلادی.^۶

مراجعه به منابع تاریخی و جمع میان نظرهای مختلف، این گمان را تقویت می‌کند که ورود لشکر شام به منطقه نبرد در خارج از شهر مدینه - حرّه - در روز دوشنبه ۲۴ ذی‌الحجه سال ۶۶۳ه^۴ بوده که پس از سه روز

۱- تاریخ طبری ۳۷۷/۴.

۲- ریاض‌الاحزان ۱۷۸/.

۳- تاریخ یعقوبی ۲۵۱/۲.

۴- الامامة و السياسة ۲۱۶/۱؛ اعلام الوری ۴۵؛ کامل ابن اثیر ۱۲۰/۴، البدایة و النهایة

۲۳۶/۶؛ النجوم الزاهرة ۲۶۱/۱.

۵- کامل ابن اثیر ۱۲۰/۴؛ وفاء الوفاء ۱۳۲/۱.

۶- تاریخ العرب ۲۴۸/۱.

رخداد حرّه □ ۵۹

مهلت، هجوم لشکر شام به مدینه، از ناحیه حرّه در بامداد روز ۲۷ ذی الحجه همان سال آغاز شده است و در پایان همان روز، مدافعان شهر مدینه از پای درآمده‌اند، لشکرشام، شبانه شهر مدینه را تسخیر کرده است.

روایت همه بخش‌های مربوط به واقعه حرّه را باید در یک سو و این قسمت فاجعه‌آمیز از تاریخ خلافت یزید را در سوی دیگر نهاد و سنگین‌تر و ناگوارتر از بقیه رخدادهای واقعه حرّه به شمار آورد. ابن قتیبه دینوری می‌نویسد:

«ورود لشکر شام به مدینه در بیست و هفتم ماه ذی الحجه سال ۶۳ هجری به وقوع پیوست و تادمیدن هلال ماه محرم، مدینه به مدت سه روز در جنگال سپاه شام بود و غارت شد.»^۱

مسلم بن عقبه چنانکه یزید بن معاویه گفته بود، به لشکر شام پس از تصرف مدینه گفت: «دست شما باز است؛ هرچه خواهید، انجام دهید! سه روز مدینه را غارت کنید!»^۲

بدین سان شهر مدینه بر لشکریان شام مباح شد و در معرض تاراج و بهره‌برداری همه جانبه آنان قرار گرفت و هیچ زن و مردی در مسیر حرکت آنان از گزند و آسیب ایمنی نیافت؛ مردم کشته می‌شدند و اموالشان به غارت می‌رفت.»^۳

ناگوارتر از قتل و غارت شامیان نسبت به مردم مدینه و باقی مانده نسل صحابه رسول ﷺ و مهاجر و انصار، اقدام لشکر حریص و بی‌مبالات شام

۱- الامامة و السياسة ۲۲۰/۱ و ۲۱۲.

۲- همان ۱۰/۲.

۳- الفتوح ۱۸۱/۳؛ البدء و التاريخ ۱۴/۶؛ کامل ابن اثیر ۱۷/۴؛ الذریعة ۳۹۲/۶؛ شذرات الذهب ۷۱/۱.

۶۰ □ واقعه حرّه

«به هتک ناموس اهل مدینه بود!

اگر بپذیریم که لشکر شام متشکل از بیست و هفت هزار مرد مسلح بود^۱ که بین بیست تا پنجاه سال سن داشتند، خواهیم دانست که هجوم این تعداد نیرو به یک شهر محاصره شده با خندق و حرّه‌های متعدّد چه مصیبتی را به بار می‌آورد! و اگر این تعداد را مبالغه‌آمیز بدانیم و کمترین تعدادی را که مورّخان برای لشکر شام در واقعه حرّه یاد کرده‌اند یعنی ده هزار نیروی رزمی را ملاک قرار دهیم، باز هم می‌توانیم حدس بزنیم که چه فاجعه‌ای رخ داد است.

ده هزار مرد جوان رزمی که روزهای متوالی، فاصله طولانی میان شام و مدینه را با سختی پشت سر گذاشته و در یک روز پر جنگ و گریز بر دشمن غلبه یافته‌اند و از سوی فرمانده خود و حکومت مرکزی، دست آنان برای انجام هر عملی بازگذاشته شده است، در پایان روز به خانه‌هایی قدم می‌گذارند که مردانشان یا کشته شده و یا گریخته‌اند و یا دستها را به نشانه تسلیم بالا برده‌اند تا اسیر شوند.

چنین مردان حریص و بی‌مبالاتی با زنان و دختران و کودکان بی‌پناه چه رفتاری خواهند داشت!

البته لازم نیست که فاجعه را فقط حدس بزنیم و تصوّر کنیم، چرا که مورّخان به صراحت آن چه رخ داده است، ثبت کرده‌اند.

«در هجوم شامیان به خانه‌های مدینه النبی ﷺ، هزاران زن هتک حرمت شدند و با گذشت ماهها از واقعه حرّه، هزاران کودک زاده شد که پدرانشان معلوم نبود، از این رو آنان را «اولاد الحرّه» می‌نامیدند!

۱- اخبار الطوال / ۳۱۰؛ الفتوح ۱۸۰/۳ و....

رخداد حرّه □ ۶۱

آثار شوم این فاجعه اخلاقی انسانی، تا سالیان دراز بر خانواده‌ها و ازدواج دختران تأثیر منفی گذاشت و مشکلات فردی و اجتماعی فراوان به بار آورد. که نقل همه آن‌ها بر قلم سنگینی می‌کند.^۱

کوچه‌های مدینه از اجساد کشته شدگان پر و خون‌ها تا مسجد پیامبر بر زمین ریخته^۲ کودکان در آغوش مادران محکوم به مرگ شده^۳ صحابه پیر رسول خدا ﷺ مورد آزار و بی حرمتی قرار گرفته بودند.^۴

طبیعی است که گروهی از اهل مدینه، از بی پناهی و ناگزیری به مسجد پیامبر و مرقد رسول خدا ﷺ پناهنده شده باشند تا مگر از آسیب سپاه شام در امان بمانند ولی آیا اسلام آوردگان شامی و تربیت یافتگان بنی امیه برای پیامبر و مسجد او چنین ارجی را قایل اند، یا آنان نیز مانند فرمانروایشان یزید به هنگام سرمستی و غرور از پیروزی می‌گویند: «هاشم با حکومت بازی کرده است؛ نه وحیی نازل شده و نه خبری از آسمان آمده است!»

سوگمندان تاریخ به خاطر سپرده است که حتی پناهندگان به مسجد النبی ﷺ ایمن نماندند، مسجد پیامبر ﷺ از مردم خالی بود^۵ و سواران یزید، اسبانشان را به ستون‌های مسجد می‌بستند!^۶

۱- رک: الامامة و السياسة ۱۰/۲؛ الفتوح ۱۸۱/۳؛ البدء و التاريخ ۱۴/۶؛ وفيات الاعيان ۲۷۶/۶؛ تذكرة الخواص ۲۵۹/؛ تاريخ الخلفاء ۲۰۹/؛ الامام الصادق و المذاهب الاربعه ۳۳/۱

۲- کامل ابن اثیر ۱۱۳/۴؛ رياض الاحزان ۱۷۹/

۳- الامامة و السياسة ۲۱۵/۱؛ كشف الاستار ۳۹/

۴- اخبار الطوال ۳۱۴/

۵- الصواعق المحرقة ۲۲۲/

۶- مناقب ۱۴۳/۴

یکی از شاعران مکه درباره واقعه حرّه چنین مرثیه سرایی کرده است:
 رَمَانَا يَزِيدُ بِإِبْنِ عُقْبَةَ فَلَا سَلَمْتَ حَدَثًا مِنَ الْحَدَثَانِ
 يَقُودُ إِلَى أَهْلِ الْمَدِينَةِ جُحْفَلًا لَهُ لَجَبٌ كَالْبَحْرِ فِي الْجَرِيَانِ
 يُقْتَلُ سُكَّانُ الْمَدِينَةِ عَنُودًا وَقَدْ أَصْبَحُوا صَرَعي بِكُلِّ مَكَانِ
 أَصْبَحَتِ الْأَنْصَارُ تَبْكِي سِرَاتِهَا وَأَشْجَعُ تَبْكِي مَعْقِلَ بَنِ سَنَانِ
 يزيد ما را به وسیله مسلم بن عقبه مورد هدف قرار داد، در نتیجه آن،
 هیچ جوانی سالم نماند!

لشکر انبوهی را به طرف مدینه گسیل داشت که مانند دریا خروشان
 بود و موج می زد.

ساکنان مدینه را با قهر و غلبه کشتند؛ شب را صبح کردند در حالی که
 در هر جایی بر روی زمین، جنازه هایی افتاده بود.
 انصار به خاطر رخدادهای خونبار مدینه گریه می کردند و قبیله اشجع
 بر معقل بن سنان می گریستند.^۱

عبدالرحمن بن سعید بن زید بن عمرو بن نفیل که شاعری توانا بود،
 چنین می گوید:

فَإِنْ يَقْتُلُونَا يَوْمَ حَرَّةٍ وَأَقَمَ فَتَحْنُ عَلَى الْإِسْلَامِ أَوَّلَ مَنْ قُتِلَ
 وَ نَحْنُ قَتَلْنَاكُمْ بِبَدْرِ أَدْلَةً وَأَبْنَا بِأَسْلَابٍ لَنَا مِنْكُمْ نَفْلٌ
 اگر بر آن شدید تا در روز حرّه واقم ما را بکشید، باکی نیست، چرا که
 ما اولین کسانی هستیم که در راه اسلام جان باخته ایم.
 این ما هستیم که شما را به بدر خوار کردیم و با شمشیرهای از نیام
 کشیده خود، شما را در مانده و تیره روز ساختیم.^۲

۱ - الفتح ۱۸۳/۳؛ الاستیعاب ۲۵۸/۱؛ الاصابه ۱۲۵/۳؛ جمهرة انساب العرب ۲۳۸/.

۲ - نسب قریش ۳۶۶؛ وفاء الوفاء ۱۳۷/۱.

رخداد حرّه □ ۶۳

واقعه حرّه و تصرف مدینه النبوی ﷺ و قتل و غارت مردم مدینه پس از سه روز پایان یافت و لشکر یزید به فرماندهی مسلم بن عقبه عازم مکه شدند تا فاجعه‌ای دیگر را در سرزمین وحی و حرم امن الهی بیافرینند! اما آثار دردآور واقعه حرّه برای مدّت زمانی طولانی در جان و روح و زندگی اهل مدینه باقی ماند.

شدّت کشتار به حدّی بود که از آن پس مسلم بن عقبه را به خاطر زیاده روی در کشتن مردم «مُسرف بن عقبه» نامیدند. اهل مدینه از آن پس لباس سیاه پوشیدند و تا یک سال صدای گریه و ناله از خانه‌های آنان قطع نشد.^۱

حرمت دین شکست و مهاجر و انصار تحقیر شدند و نگاه نسل‌های بعد به دین و دستوره‌های آن تنزل پیدا کرد و رقص و آواز خوانی میان آنان رواج یافت.^۲

یثرب به باد رفت به تعمیر خاک شام

بطحا خراب شد به تمنّای ملک ری

موضع امام سجاد علیه السلام در قیام مردم مدینه

با توجه به جایگاه عترت پیامبر ﷺ و علویان در مدینه ضرور می‌نماید که موضع و جایگاه و نقش آنان در جریان قیام مردم مدینه و شورش ایشان علیه دولت اموی دانسته شود.

اهمّیت این موضوع بر هر پژوهشگری که تاریخ اسلام و واقعه حرّه را مورد بررسی و تحلیل قرار داده و یا خواهد داد، آشکار است؛ به ویژه

۱- الامامة والسياسة ۱ / ۲۲۰.

۲- همان. تاریخ الادب العربی ۲ / ۳۴۷.

زمانی که نگاهی فراتاریخی و مثبتی بر فهم دینی نیز به آن داشته باشد. واقعه حرّه و موضع امام سجاده علیه السلام در آن برای معتقدان به عترت و شیعیان اهل بیت علیهم السلام معنایی فراتر از یک پژوهش تاریخی دارد، چرا که واکنش مثبت یا منفی و یا بی طرفی امام در چنین اموری، از یک سو محور هر داوری دینی برای آنان خواهد بود و از سوی دیگر، مبنای آرای سیاسی و فقهی در زندگی دینی و اجتماعی ایشان قرار خواهد گرفت. آنچه تاکنون درباره رخدادهای تأسفبار حرّه آورده ایم، نگاهی بود تاریخی و مستند به گزارش هایی که مورخان ثبت کرده اند، اما بررسی نقش و موضع امام سجاده علیه السلام در حرکت اعتراض آمیز مردم مدینه علیه دولت اموی از دو زاویه امکان پذیر است.

الف - منظری صرفاً تاریخی.

ب - دیدگاهی دینی و اعتقادی.

الف - نگاهی تاریخی به موضع امام سجاده علیه السلام

گزارش های تاریخی درباره یک شخصیت یا یک رخداد، در صورتی که فقط گزارش باشد و تحلیل و داوری خاصی را عهده دار نباشد، می تواند به صورت نکته های کوتاه و بریده از گذشته و آینده در آمده به مسائل حاشیه ای و شرایط زمان و مکان توجهی نداشته باشد. اما زمانی که همراه با داوری و قضاوت باشد، نیازمند شناخت پیشینه ها و زمینه های مرتبط است.

آنچه در منابع تاریخی به صورت گزاره های کوتاه به ثبت رسیده، این است که امام سجاده علیه السلام در خصوص شورش و قیام مردم مدینه، حضوری تشویق گرانه و فعال نداشته، بلکه از مدینه خارج شده تا شاهد فاجعه ای

نباشد که در شرف وقوع بوده است.

این که در منابع تاریخی و روایی، جمله‌ای از امام سجاده علیه السلام حاکی از ترغیب مردم مدینه به مقاومت در برابر لشکر شام و یا منع آنان از قیام دیده نمی‌شود، نشان می‌دهد که امام علیه السلام نتوانسته و یا صلاح ندیده است در این ماجرا دخالت کند اما به راستی چرا؟

آیا امام سجاده علیه السلام، پس از واقعه کربلا و کشته شدن بیشتر علویان و هواداران واقعی اهل بیت علیهم السلام، موقعیت و شرایط اجتماعی لازم را برای دخالت در این ماجرا نداشته و امر و نهی کردن مردم مدینه را عبث می‌دیده است؟

آیا شورش مردم مدینه فقط انگیزه دینی داشت یا آمیخته‌ای از انگیزه‌های دینی، سیاسی، قبیله‌ای و اقتصادی به حساب می‌آمد و دخالت شخصیتی معنوی چون امام سجاده علیه السلام در چنان ماجرای پیچیده و پُرلایه‌ای نمی‌توانست مؤثر و سرنوشت ساز و مورد اقبال و پذیرش جریان‌های اصلی قرار گیرد؟

آیا امام سجاده علیه السلام که خود از نزدیک شاهد بود مردان مهاجر و انصار و قاریان و راویان حدیث و صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله با همه ارج و منزلتی که داشتند، هرگز آن گونه که باید به جدش علی علیه السلام و عمویش حسن بن علی علیه السلام و پدرش حسین بن علی علیه السلام یاری نرسانده و در فرار و نشیب رخدادها، نه بر اهل بیت علیهم السلام که بر فهم شخصی و معلومات و معارفی که نزد خود یافتند، همواره تکیه می‌کردند اکنون وظیفه شرعی و اجتماعی خود می‌دید که آنان را یاری دهد یا منعشان کند؟ و یا به دلیل بی‌فرجام دانستن این حرکت، وظیفه همراهی با آنان نداشت و به دلیل پند ناپذیری مخاطبانش بر خود لازم نمی‌دانست که آنان را بر حذر دارد؟

آیا امام سجاده علیه السلام پس از واقعه کربلا، گرفتار انزوای سیاسی و اجتماعی شده و رهبانیت در پیش گرفته بود یا روحیه درگیری دوباره با دستگاه اموی را نداشت و علی رغم شیوه و سیره جدش علی بن ابی طالب علیه السلام و عمویش حسن بن علی علیه السلام و پدرش حسین بن علی علیه السلام تصمیم گرفته بود که با فساد حکومت‌ها و ظلم آنان ستیز نکند؟!

زمانی که مورخ بخواهد گام در وادی تحلیل و بررسی بگذارد و درباره چگونگی دخالت و یا عدم دخالت امام سجاده علیه السلام در واقعه حرّه قضاوت کند، با همه این پرسش‌ها روبه رو است و باید برای همه این‌ها پاسخ داشته باشد و هر نظری را که بر می‌گزیند، مستدل سازد!

ساده‌ترین و بسیط‌ترین تحلیل، این است که سکوت امام علیه السلام را به معنای بی طرفی ایشان در این ماجرا بدانیم و بی طرفی را هم نتیجه دست برداشتن امام از خط تکلیف و راه شهادت و مقاومت و کنار آمدن با حکام برای حفظ جان معرفی کنیم! ولی چنین تحلیلی تنها از فردی ناآگاه و مغرض صادر می‌شود، چرا که شخصیت گذشته امام سجاده علیه السلام چنین تحلیلی را بر نمی‌تابد؛ او که در مجلس یزید و در احاطه لشکریان و هواداران او و در سرزمینی که همواره علی علیه السلام را دشنام می‌گفته‌اند. با این که قامتش از زخم زنجیرهای گران فرسوده شده بود، در مقابل حاکم مغرور اموی فریاد بر آورد:

«إِبَالِقَتْلٍ تُهَدِّدُنِي أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَ كَرَامَتُنَا الشَّهَادَةُ»^۱

یعنی؛ ای یزید! آیا مرا به کشته شدن تهدید می‌کنی! آیا تو به راستی این حقیقت را نیافته‌ای که کشته شدن در راه حق، عادت و شیوه‌ای پایدار در میان ما و شهادت، کرامتی برای ماست!

رخداد حَرّه □ ۶۷

مگر این سخنان را آن حضرت پس از رخداد عاشورا بر زبان جاری نکرد؛ مگر زخم‌های عمیق خاطره کربلا بر تن و قلب او نبود که چنین بی باکانه ابراز عقیده کرد!

آیا ممکن است چنین روح آزاده و شجاع و بی باکی در فاصله چند ماه، همه آن خاطره‌های سنگین را بر زمین گذاشته و با قاتلان پدر و برادران و بهترین یاران خویش از در مسامحه و مجامله وارد شده باشد و مشتاق شکست و اضمحلال آنان نباشد؟!

مگر این نبود که هر گاه چشم آن حضرت به آب گوارا می‌افتاد، می‌گریست تا خاطره تشنگی و مظلومیت شهیدان کربلا و عمق جنایت بنی امیه را در ژرفای جان‌ها و عاطفه‌ها زنده نگاه دارد؟!

مگر او نبود که در نیایش‌هایش روح عترتمداری را در کالبد موحدان می‌دمد و با این کار، خواب امویان را آشفته می‌ساخت؟ و مگر او نبود که از دامان فکر و اندیشه‌اش مردانی ظلم ستیز چون زید و یحیی برخاستند؟! و از نسل او امامان و پیشوایانی تولد یافتند که هرگز با قدرت‌های جبار سازش نکردند و از هر فرصتی برای افشای چهره ظالمان بهره بردند و شهد شهادت نوشیدند؟

اگر مورخ و پژوهشگر و تحلیل‌کننده این مقطع از تاریخ همه این واقعیتهای را باهم و به طور جامع مورد توجه قرار دهد، اظهار نظرهای بسیط و گزارش‌های فرصت طلبانه ناآشنایان مکتب ولایت را نخواهد پذیرفت.

بنابراین، اگر امام سجاد با قیام مدینه همراه نمی‌شود بدان خاطر است که:

اولاً - اهداف و انگیزه‌های مختلفی را در میان اهل مدینه می‌شناخت

که همه آن‌ها دینی نبود.

ثانیاً - امام شرایط را برای غلبه بر دولت اموی مساعد نمی‌دید و قیام مردم مدینه را زمینه شکسته شدن حرمت حریم نبوی و ریخته شدن خون‌های فراوان و هتک شدن ناموس مسلمانان می‌دانست و اگر پدر بزرگوارش حسین شبانه مدینه را ترک گفت، به خاطر این بود که خونش در حرم رسول خدا نریزد و شهادتش در شرایطی رخ دهد که پیام جاودانی را به نسلهای متمادی برساند.

ثالثاً - اگر با صداقت مردم را از قیام منع می‌کرد، شرایط به گونه‌ای بود که سخن حضرت را نتیجه یأس از مبارزه با یزید می‌شمردند! و با این همه، امام سجاد عملاً به مردم مدینه و آنان که حرف شنوی از ایشان داشتند و نظر امام برای آنان اهمیت داشت، نشان داد که نباید در این جریان خود را درگیر سازند.

رابعاً - روش مردم مدینه برای مبارزه با لشکر شام می‌توانست قابل پیش بینی باشد که روش کار آمدی نیست، زیرا اگر چه در جنگ احزاب، مسلمانان از روشی مشابه بهره جسته و در مرحله نخست پیروز شده بودند، اما زمان و شرایط تغییر کرده بود! مردم مدینه در واقعه حرّه نه آن همدلی و هماهنگی عصر پیامبر را داشتند و نه از رهبری فردی چون پیامبر ﷺ بهره‌مند بودند و نه دشمنانشان به اندازه دشمنان عصر پیامبر محدود بودند.

افزوده بر این حضور زنان و کودکان در مدینه، خود تأثیر مهمی در شکست قیام یاد شده داشت، چرا که رزمندگان به خاطر ترس از هجوم شامیان به خانه‌هایشان صفوف مقدّم جبهه را ترک کرده، به داخل شهر روی آوردند.

رخداد حَرّه □ ۶۹

از این رو، امام سجاده علیه السلام با خارج ساختن زنان و بستگان خود از شهر مدینه و انتقال آنان به منطقه يُنْبُع^۱، در واقع به این مهم هشدار داده و راه نمایانده بود.

بر این اساس، راهی را که امام سجاده علیه السلام عملاً پیمود، با توجه به محاسبات و ملاحظات یاد شده منطقی‌ترین راه بود؛ چه این که در فاصله کوتاهی، این حقیقت بر اهل مدینه آشکار گردید.

ب - نگاهی اعتقادی به موضع امام سجاده علیه السلام

آنچه گفتیم، نگاهی صرفاً تاریخی مبتنی بر محاسبات بشری بود که در منظر هر پژوهشگر و تأمل‌کننده‌ای می‌توانست قرار گیرد، در حالی که دخالت یا عدم دخالت امام سجاده علیه السلام در جریان قیام مردم مدینه، منطقی دینی هم دارد که برای امامیه و معتقدان به مقام معنوی امامان و عصمت اهل بیت علیهم السلام مطرح است.

در این منظر، امام تصمیم‌گیرنده‌ای ساده نیست که بر اساس اطلاعات و تجربه‌های شخصی عمل کند، بلکه دقیقاً به تکلیفی پایبند است که خداوند برایش آشکارا معین ساخته است و سایر مردم باید از وی تبعیت کنند و سخنان و عمل او را ملاک عقیده و رفتار خود قرار دهند و در اندیشه و عمل بر ایشان سبقت نگیرند.

در این نگاه، امام سجاده علیه السلام بر مبنای تکلیفی فوق بشری حرکت کرده است و آن دسته از مردم مدینه که - به دلیل بی‌اعتقادی به خط ولایت و امامت یا به هر دلیل دیگر - بدون اجازت خواستن از آن حضرت، گام در این راه گذاشته‌اند، گرفتار خسران شده‌اند.

در این جا، مجال این پرسش هست که آیا به راستی قیام مردم مدینه، حرکتی به حق بوده است و کشتگان آنان شهید به شمار می آیند یا این که قیام آنان شورش بوده، خروج بر حاکم اسلامی شمرده می شود؟

قیام مدینه، حرکتی صحیح یا ناصحیح؟

درستی یا نادرستی یک حرکت سیاسی، اجتماعی از جنبه های مختلفی قابل بررسی است و تازمانی که جهت و منظر داوری را مشخص نسازیم، هرگونه قضاوتی در ابهام می ماند. نخست باید مشخص کرد که منظور از درستی یا نادرستی، مشروعیت یا عدم آن می باشد یا به موقع بودن، نتیجه بخش بودن و یا بی فرجام بودن آن مراد است.

میزان مشروعیت قیام مدینه

مشروعیت یک حرکت اجتماعی به عوامل چندی بستگی دارد که از آن جمله انگیزه ها، اهداف، روش ها و شرایط و موقعیت هاست. آنچه از منابع تاریخی موجود به دست می آید - و ما بخش هایی از آن را در مطالب گذشته یادآور شده ایم - این است که انگیزه اصلی و به صراحت بیان شده پیشتازان حرکت مدینه، انگیزه ای دینی، مصلحانه و انسانی بوده است، چنانکه عبدالله بن حنظله به عنوان مشخص ترین و متشخص ترین چهره در میان رهبران و فرماندهان قیام مدینه، همواره در تشویق مردم به قیام و مقاومت، سخن از ارزشهای دینی به میان آورده و یزید را به دلیل فسق و فجور، فساد و بی لیاقتی، شایسته حکومت بر

مسلمانان ندانسته است.^۱

اقدام مردم مدینه به ممانعت از خروج اموالشان توسط ابن مینا برای دربار اموی نیز می‌توانست وسیله‌ای برای ابراز نارضایتی عمومی مردم از دولت اموی باشد و نه انگیزه‌ای اقتصادی برای مبارزه؛ چه این که زمزمه نارضایتی مردم مدینه از خلافت یزید، به قبل از این ماجرا باز می‌گشت و همین زمزمه‌ها و ناآرامی‌ها بود که یزید را در فاصله کوتاهی ناگزیر ساخت تا والی مدینه را یکی پس از دیگری تغییر دهد؛ چنان که در سال ۶۱ هـ. ولید بن عتبه حاکم بود و پس از او عمرو بن سعید به فرمانداری منصوب شد و با فاصله نه چندان زیادی، عثمان بن محمد بن ابی سفیان، پسر عموی یزید به فرمانداری مدینه منصوب گردید!

این همه، حکایت از ناتوانی والیان مدینه و ناآرامی مردم آن سامان داشته است!

اما روش‌های مبارزاتی معترضان مدینه نیز همراه با جرم و جنایت نبوده است، زیرا آنان توان آن را داشتند که والی مدینه و مروان حکم و وابستگان بنی امیه را گروگان بگیرند و در صورت ورود لشکر شام به مدینه، همه آنان را به قتل رسانند، ولی چنین نکردند و به آن‌ها اجازه دادند که از مدینه خارج شوند، مشروط بر این که به لشکر شام راه نمایند و با دشمن همکاری نکنند!

در برخی منابع گفته شده است که مردم مکه، سر سپردگان و وابستگان بنی امیه را از مدینه اخراج کردند و مورد شتم و ضرب قرار دادند، این گزارش اولاً - با سوگند خوردن بنی امیه در کنار مرقد پیامبر اکرم ﷺ بر حفظ اسرار مدینه سازگار نیست، زیرا سوگند خوردن نیاز به

فضای مسالمت‌آمیز دارد. ثانیاً - اگر اخراج و شتم و ضرب را هم گزارشی مطابق با واقع بدانیم، بازهم با قتل و غارتی که معمولاً در چنین جریان‌هایی رخ می‌دهد و نیز در مقایسه با رفتاری که لشکر شام با اهل مدینه داشتند، هرگز قابل مقایسه نیست!

نکته‌ای که دربارهٔ مشروعیت قیام مدینه جای تحقیق و بررسی دارد، این است که آیا پیش‌تازان این قیام، تدابیر لازم را برای حفظ جان و ناموس مسلمانان اندیشیده یا بدون محاسبات، حرمت مدینه و جان و مال و خانوادهٔ مسلمانان را در معرض چپاول و دست‌اندازی شرورترین مردم و رذل‌ترین فرمانروایان قرار داده بودند!

به نظر می‌رسد که مهم‌ترین دغدغه امام سجاد علیه السلام همین مهم بوده است و آن حضرت، زمان و شرایط و شیوهٔ مبارزه را مناسب نمی‌دیده و نتایج این قیام را چندان چشمگیر ارزیابی نمی‌کرده و به همین دلیل به عنوان یک امام و رهبر دینی و اجتماعی، آشکارا گام نهادن در این میدان را به صلاح امت اسلامی نمی‌دانسته است.

اما این که به راستی مردانی چون عبدالله بن حنظله و دیگر مؤثران آن در قیام مدینه، شرایط و اوضاع را چگونه یافته بودند و آیا قصور یا تقصیری در برآورد شرایط و شیوهٔ مبارزه داشته‌اند یا خیر، نکته‌ای است که منابع تاریخی و روایی بدان نپرداخته‌اند و دلیلی بر آن نداریم، جز حدیثی از رسول خدا که در آن آمده است:

«پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از سفرهای خود، وقتی که از مدینه خارج شد و به «حرّه زهره»^۱ رسید لختی توقف کرد و فرمود: **إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ**،

۱ - حرّه زهره، نام منطقه‌ای در یک میلی مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله که محله یهودیان مدینه بوده است؛ (وفاء الوفاء ۱/۱۶۴) و احتمالاً همان منطقه‌ای است که لشکر شام از آن جا به

شنیدن این کلام در آغاز یک سفر برای همراهان آن حضرت مایه سؤال و نگرانی شد عمر بن خطّاب که در آن جمع بود پرسید: ای رسول خدا ﷺ! چه چیزی سبب شد که این جمله را بفرمایید؟

پیامبر ﷺ فرمود: استرجاع من به خاطر این سفر که در آغاز آن قرار داریم، نیست، بلکه یُقْتَلُ فی هذه الحرّة خیارُ أمتی بَعْدَ اصحابی.^۱ در این سنگستان، خوبان امت من بعد از اصحابم^۲ کشته خواهند شد. سخنان و شعارهای عبدالله بن حنظله از یک سو و این روایت از سوی دیگر نشان می‌دهد که پیشتازان قیام مدینه و فعّالان مبارزان آن، دارای انگیزه و هدف شایسته‌ای بوده‌اند و اصل اقدام آنان از روی هوای نفس و قدرت‌طلبی و فساد نبوده است، زیرا اگر چنان بود، پیامبر ﷺ آنان را «خوبان امت خویش نمی‌نامید.»

فضیلت و شرافت کشتگان قیام مدینه و مأجور بودن آنان نزد خداوند، منافاتی با این امر ندارد که امام سجّاد ﷺ به عنوان شخصیّتی معنوی که بی‌فرجام بودن و یا بدفرجام بودن این حرکت را یقین داشته است، موظّف باشد خود در آن قیام شرکت نکند و عملاً به آنان که ولایت او را دریافته‌اند، بفهماند که وظیفه ایشان چیست.

از این همه که بگذریم، چه کسی حرکت و قیام مردم مدینه را صحیح بداند یا نداند و چه کسی کشتگان ایشان را شهید بنامد یا ننامد! یک

داخل مدینه نفوذ کردند. چنان که واقدی از ابن عباس نقل کرده است که چون پیامبر به منازل بنی عبدالاشهل مشرف گردید، به حرّه اشاره کرد و آن حدیث را فرمود.
 ۱- الامامة و السياسة ۱/۲۲۰؛ وفاء الوفاء ۱/۲۴؛ اعلام الوری ۴۵/؛ البدایة و النهایة ۲۳۳/۶؛ سفینة البحار ۱/۲۴۰.

۲- تعبیر «بَعْدَ اصحابی» ممکن است اشاره به مرتبه معنوی کشته شدگان قیام مدینه داشته باشد، و ممکن است اشاره به این داشته باشد که آنها یک نسل پس از اصحاب من می‌باشند.

حقیقت مسلم انکارناپذیر در این میان وجود دارد و آن این است که رفتار یزید و لشکر شام با مدینه و مردم آن، رفتاری ضدّ دینی و غیر انسانی بوده است و هیچ توجیهی برای غارت اموال و تجاوز به نوامیس اهل اسلام وجود ندارد.

مردم مدینه اگر خروج هم کرده باشند، علیه یک حکومت اسلامی که مؤمنان به آن رأی داده، مشروعیت دینی یا اجتماعی داشته باشد، خروج نکرده‌اند، بلکه علیه فردی قیام کرده‌اند که به فسق و فجور شهرت داشته، و به زور سرنیزه و تهدید برگزیده مردم سوار شده و فرمانروایی را از پدر به ارث برده است، پدری که خود از طریق خروج بر حکومت مرکزی و خلافت شرعی علی بن ابی طالب، به فرمانروایی بر شام باقی مانده و در حقیقت، علیه حکومت منتخب امت اسلامی شوریده و لشکر کشی کرده و از طریق خدعه و نیرنگ به ثبات سیاسی رسیده بود!

بلی، امویان و وابستگان آنان که چونان شترانِ گرسنه و فراخ شکم بر پهنه بیت المال بی‌باکانه به بلعیدن امکانات گسترده جهان اسلام سرگرم بودند، بدیهی بود که هر صدای معترض و نوای مخالفی را خروج بر خلیفه مسلمانان بدانند و مساوی با خروج از اسلام بشمارند و خون و مال و ناموس معترضان را برای خود و هوادارانشان حلال‌تر از شیر مادر به حساب آورند!

قبایل فعال در قیام مدینه

در منابع تاریخی نام بسیاری از قبایل ساکن در مدینه و تعداد افرادی که از آنان در این قیام کشته شده‌اند، یاد شده است. تعدّد و فراوانی این خاندان‌ها و قبایل، حکایت از فراگیری نارضایتی

مردم مدینه از حکومت یزید دارد.

مورّخان با اهتمام فراوان نام این خاندان‌ها و قبیله‌ها و نیز کشتگان هر یک را به تفصیل یاد کرده‌اند و این از یک سو نشان دهنده اهمیت این رخداد در تاریخ امت اسلامی و جراحی عمیقی است که از خود برجای نهاده و مورّخان کوشیده‌اند تا با ثبت دقیق مسایل آن، دین خود را در قبال امت اسلامی ادا نمایند و از سوی دیگر نشان می‌دهد که اعداد و ارقام ثبت شده از تلفات و خسارت‌های قیام مردم مدینه و هجوم لشکر شام به آنان، مستند و واقعی است و نه مبالغه‌آمیز.

برخی از این خاندان‌ها که بیشترین کشتگان را داده‌اند، عبارتند از:

قریش و بنی هاشم و هم پیمانان، ده نفر.

خاندان عبد مناف و هم پیمانان، یازده نفر.

خاندان بنی قصی و هم پیمانان، نوزده نفر.

بنی زهره و هم پیمانان، نوزده نفر.

عدی بن کعب و هم پیمانان، سیزده نفر.

فرزندان عامر بن لؤی، نوزده نفر.

بنی فهر، بیست و چهار نفر.

عبدالله بن حنظله و هفت تن از فرزندانش.

بنی معاویه بن مالک، دوازده نفر.

بنی نجار، پنجاه و سه نفر.

بنی خزرج، بیست نفر.

برخی منابع تاریخی کشتگان انصار را ۱۳۷ و مجموع کشتگان انصار و

قریش را ۳۶۰ تن دانسته‌اند و علاوه بر خاندان‌های یاد شده نام تعداد

دیگری از خاندان‌ها و قبیله‌ها را یاد کرده‌اند که آوردن همه آنها در این

نوشته، به طول می‌انجامد و برای نمونه به موارد مذکور بسنده کرده، اهل تحقیق را به منابع تاریخی ارجاع می‌دهیم.^۱

اعدام شدگان

مسلم بن عقبه، پس از استیلا بر مردم مدینه، برخی از چهره‌های مؤثرتر و سرشناس‌تر قیام مدینه را احضار کرد و طی محاکمه‌هایی ویژه آنان را محکوم به اعدام نمود.

ویژگی این محاکمات از آنرو است که، مسلم از احضار شدگان می‌خواست تا آنان به عنوان این که برده و بنده یزید باشند، با وی بیعت کنند!^۲

چهره‌های شناخته‌تر این رخداد اسفبار عبارتند از: ابوبکر بن عبدالله جعفر بن ابی طالب^۳، دو فرزند از زینب دختر ام سلمه^۴، ابوبکر بن عبدالله بن عبدالله بن عمر بن خطاب^۵، معقل بن سنان (یکی از پرچمداران پیامبر ﷺ در فتح مکه)^۶؛ فضل بن عباس بن ربیع بن حارث بن عبدالمطلب^۷، ابو سعید خُدَری (از صحابه پیامبر ﷺ که در دوازده غزوه همراه رسول خدا ﷺ بوده است)^۸، عبدالله بن مطیع^۹ (او که از فرماندهان

۱- ر.ک: طبقات ۴۶/۵؛ نسب قریش ۸۸؛ مروج الذهب ۷۰/۳؛ نه‌ایة الارب ۲۲۷/۶؛ تاریخ ابن

خلدون ۳۷/۲؛ الاعلام ۳۵۵/۵؛ تاریخ خلیفة بن خیاط ۲۹۳ تا ۳۱۴.

۲- الفتوح ۱۸۲/۳.

۳- نه‌ایة الارب ۲۲۷/۶.

۴- اعلام الوری ۴۵؛ الاستیعاب، ماده معقل؛ نه‌ایة الارب ۲۷۷/۶.

۵- المعارف ۱۸۷/۱.

۶- الامامة و السياسة ۲۱۴/۱؛ وفاء الوفاء ۱۳۳/۱.

۷- نه‌ایة الارب ۲۲۷/۶.

۸- حلیة الاولیاء ۳۶۹/۱؛ صفة الصفوة ۲۹۹/۱؛ تاریخ دمشق ۱۰۸/۶.

مردم مدینه بود و از آن واقعه گریخت و در مکه به ابن زبیر ملحق شده به دست حجاج اعدام گردید).
جز اینان افراد دیگری نیز به بهانه همراهی با مردم مدینه کشته شدند که نامشان در منابع تاریخی آمده است.^{۱۰}

کناره‌گرفتنگان

در میان چهره‌های متشخص مردم مدینه، کسانی دیده می‌شوند که از آغاز تحرک و تلاش مردم برای مقاومت در برابر دولت اموی، از حرکت عمومی مردم کناره گرفتند و در آن دخالت نکردند. این افراد گرچه تعدادشان زیاد نبود، اما از انگیزه‌ها و بینش‌های کاملاً متفاوتی برخوردار بودند؛ چنان که در میان ایشان فردی چون امام سجاد علیه السلام وجود داشت که پایه مبانی اعتقادی و ملاک‌های دینی، اساس حکومت اموی را غاصبانه می‌دانست و کمترین اعتقادی به شایستگی یزید نداشت، بلکه اضمحلال دولت او یکی از خواسته‌های وی و خاندانش بود. از سوی دیگر، در میان کناره‌گزیدگان از قیام مردم مدینه، کسانی چون عبدالله بن عمر قرار گرفته بودند که بر اساس آن چه مورخان ثبت کرده‌اند، بینش و تحلیل او در نقطه مقابل امام سجاد علیه السلام قرار داشت.

عبدالله بن عمر وی در حرکت اعتراض‌آمیز مردم مدینه، علیه یزید و دولت اموی شرکت نجست، نه از آن جهت که روش مبارزه را کارآمد نمی‌دید و نه از آن جهت که نتایج قیام را برای امت اسلامی سنگین و

۹- نسب قریش / ۳۸۴.

۱۰- طبقات ۱۲۸/۵؛ نسب قریش / ۲۱۵؛ اخبار الطوال ۳۱۲؛ ریاض الاحزان ۱۷۹؛ الاعلام ۶/۷؛

کامل ابن اثیر ۱۱۷/۴.

شکننده می شناخت، بلکه دولت اموی و حکومت یزید را دولتی مشروع می دانست و ساده انگارانه یزید را اولی الامر مسلمانان می پنداشت. این مطلب از اظهارات او به عبدالله بن مطیع - یکی از عناصر فعال قیام مدینه بر می آید که - گفته است:

«مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَاحِجَّةً لَهُ وَمَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ.»^۱

«هرکس از اطاعت فرمانروایی دست بکشد، روز قیامت خداوند را بدون داشتن هیچ عذر و بهانه قابل قبولی ملاقات خواهد کرد و کسی که بمیرد و برگردن او بیعت پیشوایی نباشد، مانند مردمان جاهلیت مرده است.»

اگر این اظهارات به راستی از عبدالله بن عمر صادر شده باشد، جای شگفتی دارد که چگونه او با این باورها، در زمان خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام وقتی مردم مدینه با آن حضرت بیعت کردند، بیعت نکرد و در شمار هفت نفری قرار گرفت که از بیعت کردن با امام علی علیه السلام امتناع ورزیدند!

او می گفت: من باید آخرین کسی باشم که با علی علیه السلام بیعت می کند!^۲ درباره عبدالله بن عمر نوشته اند که وقتی یزید از دنیا رفت و عبدالملک بن مروان به حکومت رسید و حجاج را برای سرکوبی ابن زبیر و هوادارانش به مدینه فرستاد، عبدالله برای بیعت، شبانه نزد حجاج رفت و گفت: «آمده ام با خلیفه بیعت کنم! حجاج پرسید چرا با این عجله؟ عبدالله بن عمر گفت: چون پیامبر فرموده است: هر کس بمیرد پیشوایی نداشته

۱ - سیر اعلام النبلاء ۳/۳۲۵.

۲ - شرح نهج البلاغه ۴/۱۱.

باشد، چون مردم عصر جاهلیت مرده است، و من بیم آن دارم که شبانه بی‌پیشوا بمیرم! حجاج با بی‌اعتنایی پای خود را به طرفش گرفت و گفت به جای دست، پایم را ببوس.^۱»

عبدالله بن عباس عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، پسر عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که سه سال قبل از هجرت در شعب ابوطالب دیده به جهان گشود و در طایف در سال هشتاد یا شصت و نه سالگی در حالی که چشمان خود را از دست داده بود، وفات یافت و در همان جا دفن شد.^۲ دلایل شرکت نکردن ابن عباس در واقعه حرّه می‌تواند متعدّد باشد زیرا نوشته‌اند که وی در آخر عمر از چشم نابینا شده و بیمار بود^۳ و چون طایف، منطقه خوش آب و هوایی به شمار می‌آمد او برای استراحت و بهبودی به آن جا رفته بود. ابن عباس، پس از شهادت حسین بن علی علیه السلام نامه‌ای ملامت بار برای یزید فرستاد و در آن نوشت:

«... گمان مبر که کشتن امام حسین علیه السلام و جوانان بنی عبدالمطلب را که چراغهای هدایت و ستارگان راهنما بودند، از خاطر خواهم برد لشکریان تو آنان را به خاک آغشتند و عریان روی زمین انداختند در حالی که باد بر آن بدنهای پاک می‌وزید.»

او در قسمتی دیگر چنین می‌نویسد:

حسین و یاران وی را کُشتید. چیزی نزد من عجیب‌تر از آن نیست که خواستار همراهی من هستی! تو پسران پدرم را کشته‌ای و

۱- همان ۲۴۲/۳.

۲- الاصابة ترجمه ۴۷۷۲؛ تنقیح المقال ۱۹۱/۲؛ الاعلام ۲۲۸/۴.

۳- سفينة البحار ۱۵۳/۲.

خون من است که از شمشیر تو می چکد.»^۱

این مطالب نشان می دهد که کنار ماندن عبدالله بن عباس از قیام مدینه به دلیل پرهیز از مخالفت با دولت اموی نبوده بلکه علت اصلی، بیماری او بوده است.

جابر بن عبدالله انصاری. جابر بن عبدالله بن عمرو بن خزرجی انصاری سلمی صحابی،^۲ وی در سال ۷۸ هـ در سن ۷۴ سالگی در حالی که نابینا شده بود، در مدینه درگذشت. برخی نوشته اند که وی، آخرین صحابه پیامبر ﷺ بود.^۳

ابن قتیبه دینوری می نویسد:

«جابر در ایام حرّه از چشم نابینا بود. در برخی از کوچه های مدینه راه می رفت و می گفت: نابود شود کسی که خدا و رسول [را بترساند. مردی پرسید: چه کسی خدا و رسول] را ترسانیده است؟ جابر پاسخ داد: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: هر کس اهل مدینه را بترساند، گویا آنچه را نزد من است، ترسانده است. مرد شامی به شمشیر خود به جابر حمله کرد تا او را بکشد! مروان، آن مرد را دور کرد و دستور داد جابر را داخل منزلش کنند و در را ببندند.»^۴

یکی از جاهایی که مورد هجوم و غارت سپاه شام قرار گرفت، خانه جابر بود و تمام وسایل منزلش غارت شد.^۵

۱- تاریخ یعقوبی ۲/۲۵۰؛ تاریخ طبری ۴/۱۲۸.

۲- الاصابة ۱/۲۱۳؛ المعارف ۳۰۷.

۳- المعارف ۳۰۷.

۴- الامامة و السياسة ۱/۲۱۴.

۵- سيرة ابن هشام ۲/۱۹۴.

رخداد حَرَّه □ ۸۱

محمد بن حنفیه. محمد بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قُصّی، معروف به ابن حنفیه و نام مادرش خَولَة، دختر جعفر بن قیس بن مسلمه از قبیله حنفیه است و به همین سبب به حنفیه شهرت یافت.^۱

ابن سعد می نویسد:

ابن حنفیه بعد از خارج شدن امام حسین علیه السلام از مدینه در همان شهر ماند تا این که شنید لشکریان یزید نزدیک می شوند؛ پس از مدینه خارج شد و به مکه رفت و نزد ابن عباس ماند.^۲

۱- طبقات ۶۶/۵

۲- همان ۷۳/۵

پیامدهای واقعه حرّه

الف - بیعت گرفتن از مردم مدینه برای یزید

پس از سه روز سیطره لشکریان شام بر سرزمین مدینه و مردم آن پایان یافت و روز چهارم، زمان آن رسید که هر کس زنده مانده است، با ذلت و حقارت هرچه تمام تر طوق بردگی یزید برگردن نهاد!^۱ بدین منظور مسلم بن عقبه در روز چهارم در محلی^۲ استقرار یافت و به بازماندگان مردم مدینه دستور داد تا نزد او حاضر شوند و با یزید بیعت کنند.

اصل اقدام مسلم بن عقبه به بیعت گرفتن از مردم مدینه برای یزید چندان شگفت آور نیست زیرا سپاه غالب، همواره پس از غلبه بر دشمن درصدد است تا راه دوباره ستیز را بر روی او ببندد. آنچه در تاریخ اسلام

۱- اخبار الطوال / ۳۱۱.

۲- برخی منابع محل استقرار مسلم بن عقبه را «قصر بنی عامر» دانسته‌اند.

بی سابقه می‌نماید، موضوع و گونه بیعتی است که مردم ناگزیر بودند انجام دهند.

ابن اثیر می‌نویسد:

«مسلم بن عقبه گفت: یزید در اموال و اهل و عیال مردم مدینه، حق همه گونه تصرف را دارد و خون آنان به هر نحوی که بخواهد و اراده کند، بر او مباح خواهد بود.»^۱

دینوری چنین یادآور شده است که:

«مسلم به مردم مدینه دستور داد تا با یزید بیعت کنند که اسیران جنگی او باشند و نسبت به اموال و فرزندانشان هرگونه که بخواهد، تصمیم بگیرد و عمل کند.»^۲

سمهودی شیوه بیعت را چنین ثبت کرده است که:

«مسلم بن عقبه، اعیان مدینه را احضار کرد و به آنان دستور داد با یزید بیعت و اقرار کنند که غلام یزید هستند.»^۳

مردم مدینه که پس از واقعه حرّه، دیگر توانی برایشان باقی نمانده بود، به اجبار و در زیر شمشیرهای از نیام کشیده شده لشکر شام با یزید ابن معاویه بیعت کردند که بنده او باشند^۴ و هر کس از این بیعت خودداری کرد، همان جا کشته شد.^۵

در منابع تاریخی آمده است: تنها شخصیتی که از چنین بیعتی معاف

۱- الامامة و السياسة ۲۱۴/۱؛ کامل ابن اثیر ۱۱۸/۴.

۲- اخبار الطوال ۳۱۱/۱.

۳- وفاء الوفاء ۱۳۲/۱.

۴- تاریخ یعقوبی ۲۵۰/۲؛ مروج الذهب ۶۹/۳؛ تاریخ ابن خلدون ۳۷/۳؛ وفاء الوفاء ۱۳۴/۱.

۵- الامامة و السياسة ۲۱۴/۱؛ مروج الذهب ۷۰/۳؛ کامل ابن اثیر ۱۱۸/۴؛ تاریخ ابن خلدون

۳۷/۲؛ وفاء الوفاء ۱۳۲/۱.

گردید، امام سجاده علیه السلام بود.^۱

مسلم بن عقبه در سخنانی که با آن حضرت داشت، حساب او را از بقیه جدا دانست و گفت: «یزید از من نخواسته است که شما چون دیگران بیعت کنید»^۲.

با توجه به فاصله اندکی که واقعه حرّه از حادثه کربلا داشت و بازتاب سنگین و غیرقابل جبرانی که شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش برای دولت یزید و امویان به بار آورده بود - مانند قیام توأین و شورش های مکه و مدینه - و سخنان تأثیرگذار امام سجاده علیه السلام در شام، بدیهی بود که یزید به مسلم بن عقبه سفارش کرده باشد که از فرزند حسین بن علی علیه السلام انتظار بیعت نداشته باشد، زیرا اساساً عاشورا به خاطر پرهیز آل علی علیهم السلام از بیعت با فردی چون یزید به وجود آمده بود.

در برخی منابع آمده است که مسلم بن عقبه قبل از ملاقات با امام سجاده علیه السلام، آن گرامی و خاندانش را دشنام می داد ولی زمانی که امام سجاده علیه السلام را ملاقات کرد، در مقابل او رام و خاضع گشت و با وی با احترام روبه رو شد چون اطرافیانش سبب این امر را پرسیدند، گفت با دیدن آن حضرت تحت تأثیر عظمت و ابهت وی قرار گرفته است.^۳

دومین فردی که مانند بیعت بقیه مردم با یزید بیعت نکرد علی بن عبدالله بن عباس بود. با این فرق که مسلم بن عقبه در مرحله نخست به او دستور داد تا مانند بقیه مردم با یزید بیعت کند که برده او باشد، اما چون علی بن عبدالله، نوعی خویشاوندی قبیله‌ای با حصین بن نمیر - یکی از

۱- کامل ابن اثیر ۱۱۹/۴.

۲- الامامة و السياسة ۲۱۸/۱؛ اخبار الطوال ۳۱۲/؛ تاریخ یعقوبی ۲۵۱/۲؛ الارشاد ۱۵۲/۲؛

کامل ابن اثیر ۱۱۹/۴.

۳- مروج الذهب ۷۰/۳؛ کشف الغمّه ۸۹/۲؛ مناقب ۱۶۴/۴؛ اعیان الشیعه ۶۳۰/۱ و ۶۳۴.

فرماندهان لشکر شام داشت - حصین بن نمیر از وی حمایت کرد و به مسلم بن عقبه گفت: او را از چنین بیعتی معاف دار. مسلم احساس کرد اگر بر دستور خود اصرار بورزد و درخواست حصین بن نمیر را نپذیرد، ممکن است در فرماندهی لشکر شام اختلاف و سستی و تمرّد پدید آید؛^۱ بنابراین از دستور خود صرف نظر کرد و پذیرفت که علی بن عبدالله بن عباس اظهار دارد که: من با یزید بیعت می‌کنم و ملتزم به اطاعت از او می‌شوم.^۲

ب - گزارش مسلم بن عقبه به یزید

مسلم بن عقبه بعد از فتح در ابتدای محرم سال ۶۴ هـ. نامه‌ای به یزید نوشت و ماجرای حرّه و آنچه را بر مردم مدینه گذشته بود، به اطلاع وی رساند و از او کسب تکلیف کرد.

متن نامه مسلم به یزید:

«از مسلم بن عقبه به فرمانروای اهل ایمان یزید بن معاویه. درود بر تو ای امیر مؤمنان و رحمة الله و برکاته!

خداوند یکتا را بر پیروزی تو شکر می‌کنم؛ اما بعد،

خداوند حفظ و نگهداری امیر را برعهده گرفته است. سایه امیر مستدام باد. اکنون گزارشی از کار خود را به اطلاع می‌رسانم.

من با کسالتی که امیر شاهد آن بود، از دمشق خارج شدم. امویانی را [که از مدینه خارج شده بودند] در وادی القری

۱ - علی بن عبدالله بن عباس از ناحیه مادرش زُرعه به قبیله کنده می‌رسید و افراد زیادی از آن قبیله در لشکر حصین بن نمیر بودند (کامل ابن اثیر ۱۲۰/۴)
 ۲ - اخبار الطوال / ۳۱۲؛ معجم الشعراء / ۱۳۳.

ملاقات کردم. مروان [با این که قَسَم خورده بود دشمن را یاری نکند] همراه ما به مدینه بازگشت! او ما را در پیروزی بر دشمن مددکار بود ما به سوی مدینه رفتیم. مشاهده کردیم که اهل مدینه، خندقهای فراوانی در اطراف خود کنده‌اند و بر راههای ورود به شهر، نگهبانان مسلّحی گماشته‌اند، چهار پایان خود را داخل مدینه برده‌اند و طبق گفته‌های خود، آذوقهٔ یک سال خود را ذخیره کرده‌اند [که در صورت محاصره، بتوانند مقاومت کنند]. آنان را نصیحت کردیم و وعده‌های امیر را به آنان خبر دادیم ولی آنان نپذیرفتند.

پس من سپاهیان خود را گروه‌بندی کردم و هر گروهی را به طرفی فرستادم، حصین بن نمیر را به ناحیهٔ ذناب و اطراف آن و حبیش بن دلجه را به فرماندهی موالی، به ناحیهٔ بنی سلمه و عبدالله بن مسعد را به ناحیهٔ «بقیع غرقد» فرستادم.

خود و دیگر افراد از لشکریان امیر، در مقابل بنی حارثه قرار گرفتیم. به خاطر راهی که یکی از افراد بنی حارثه به ما نشان داد، در هنگامی که اندکی آفتاب بالا آمده بود، از ناحیهٔ بنی عبدالاشهل وارد شهر شدیم.

داستان از این قرار بود که مروان، مردی از قبیلهٔ بنی حارثه را دید و مخفیانه به او وعده‌ای داد که امیر مؤمنان [یزید] به او نیکویی خواهد کرد و ضمانت می‌کند که کلیهٔ بدهی‌های وی را بپردازد و جوایزی هم به آن مرد بدهد [آن مرد، فریب خورد و راه نفوذ به شهر را به لشکر شام نشان داد]. اکنون نامه را همراه همان فرد، نزد امیر می‌فرستم و امیدوارم که خداوند به خلیفه و بندهٔ خود [یزید] آن طوری که سزاوار آن مرد است، الهام کند تا با بخشش خود، آن مرد را راضی سازد!

خداوند به خاطر حضور و هوشیاری و پیروزی امیر بر دشمنانش، لطف و عنایت کرده است و این پیروزی بر دشمن، چیزی است که نزد خلیفه خدا و مسلمانان ضایع نشود. انشاءالله.

خداوند، مردان امیر [لشکر شام] را حفظ کرد؛ به هیچ کس آسیبی نرسید! دشمنان آنان [اهل مدینه] جز چهار ساعت بیش مقاومت نکردند. بعد از کُشتار وسیع و غارت، نماز ظهر را در مسجد آنان برگزار کردم!

شمشیر را در بین آنان به کار بردیم. هر کس که در برابر ما بود، کُشتیم. فراریان را دنبال کردیم؛ مجروحان آنان را کُشتیم؛ همان گونه که امیر گفته بودند. سه روز مشغول قتل و غارت شدیم! خداوند، سایه امیر را مستدام بدارد.

خانه‌های فرزندان عثمان را محل امان قرار دادم. خدا را شکر که قلب مرا از کُشتن اهل نفاق و خلاف که سابقه طغیان آنان [اهل مدینه] طولانی شده بود، شفا داد.

من در حالی برای امیر از خانه سعد بن عاص نامه می‌نویسم که سخت مریض هستم. به خاطر این مرض، مرا دیگر نخواهی دید. من آرزویی جز انتقام از اهل مدینه نداشتم! والسلام^۱

برخی دیگر نوشته‌اند که مسلم در پایان نامه خویش به یزید

چنین نوشت:

«فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (برگروه کافران غمخواری نکن!)^۲

۱- الامامة و السياسة ۲۱۷/۱؛ رياض الاحزان ۱۷۹/۱.

۲- جمهرة رسائل العرب في عصور العربية الزاهرة ۵۷۶/۲.

ج - حرکت لشکر شام به سوی مکه

در اوایل سال ۶۴ هـ. پس از این که مسلم بن عقبه مأموریت فاجعه بار خود را در مدینه به پایان رسانید - چنان که قبلاً برای او مشخص شده بود - لشکر شام را به سوی مکه روانه ساخت تا با عبدالله بن زبیر که عامل اصلی شورش‌ها در منطقه حجاز شناخته می‌شد و مکه را پایگاه خود ساخته بود، به نبرد برخیزد و به مخالفت ورزیه‌های وی و هوادارانش در برابر دولت اموی خاتمه دهد. اما بیش از سه میل از مدینه دور نشده بودند که مسلم بن عقبه بر اثر بیماری به هلاکت رسید.^۱

مسلم بن عقبه با مشاهده آثار مرگ، قبل از آن که هلاک شود، حصین بن نمیر را نزد خود خواند و برای ادامه حرکت به سوی مکه و نبرد با ابن زبیر سفارش‌هایی به او کرد که برخی مورخان آن سفارش‌ها را چنین ثبت کرده‌اند:

«یزید به من دستور داده است که اگر از ادامه این راه بازماندم، حصین بن نمیر را فرمانده لشکر سازم، در صورتی که اگر اختیار با خودم بود، تو را بر نمی‌گزیدم، زیرا یمانی‌ها رحمدل‌اند! ولی از فرمان یزید سرپیچی نمی‌کنم.»^۲

«اکنون چند سفارش دارم، خوب به خاطر بسپار: در حرکت شتاب کن، در مقابله و جنگ تعجیل نما و اخبار دشمن را تجسس کن. آگاه باش! قریش را به حضور خود راه مده و با آنها همکاری مکن.»^۳

- ۱- اخبار الطوال / ۳۱۲؛ الفتوح / ۳۱۴؛ کامل ابن اثیر / ۴۳۲؛ اخبار مکه المشرفة / ۱۳۹؛ المختصر فی اخبار البشر / ۱۹۲؛ تاریخ ابن خلدون / ۲۳۷.
- ۲- اخبار الطوال / ۳۱۲.
- ۳- الامامة و السياسة / ۲۱۹ و ۲۱۲؛ کامل ابن اثیر / ۴۲۳.

«چون به مکه رسیدی، همان روز، جنگ با ابن زبیر را شروع کن و مردمِ شام را از هر کاری که خواستند با دشمنِ خود انجام دهند، منع مکن و سخن قریش را گوش مده که مبادا تو را فریب دهند.»^۱

او در قسمتی دیگر از سفارش‌های خود به حصین بن نمیر چنین می‌گوید:

مأموریتی که ما در پیش داریم، به شدتِ عمل و سختگیری و تصمیم قاطع و بی توجهی به وسوسه‌ها و عدم تزلزلِ فکر نیاز دارد؛ لذا خود را برای قتل و غارت مکه آماده کن. مبادا سخن کسانی که می‌گویند: «مکه، خانه خداست و خداوند آن را حرم امن و امان قرار داده است» در تو سستی ایجاد کند! هیچ توجهی به این مزخرفات [سخنان واهی و بیهوده] نکن. همان حرمت خلیفه [یزید] از همه حرمت‌ها، حتی از حرمت خانه و حرم خداوند و بقیه مسائل، مقدّم‌تر است!^۲

متأسفانه، چنان که از سخنان و توصیه‌های مسلم بن عقبه آشکار است، بد فهمی و برداشت غلط از مفاهیم و معارف دین، تعصّب قبیله‌ای، انتقامجویی و بازیچه قرار گرفتن دین در جهت اهداف سیاسی، یکی از بزرگترین مشکلات مردم در عصر حاکمیت امویان بود.

فقدان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دور ماندن جامعه اسلامی از عترت علیهم السلام، میدان داری عالمان دنیا دار و نا آشنا با روح رسالت نبوی، تسخیر منصب‌های سیاسی و اجتماعی به وسیله زورمداران و زر پرستان و قدرت‌های قبیله‌ای، همه و همه سبب گردیده بود تا خلیفه و فرمانروای سیاسی

۱- اخبار الطوال / ۳۱۲.

۲- همان.

پیامدهای واقعه حرّه □ ۹۱

مردم، حرمتی فراتر از حرمت همه ارزش‌های دینی و الهی پیدا کند و برای حفظ اقتدار سلطان، هر اصل دینی و انسانی زیر پا لگدمال شود! مسلم بن عقبه پس از این همه فاجعه آفرینی، در واپسین لحظه‌های زندگی خود، اظهار می‌دارد:

«خداوندا! تو می‌دانی که من هرگز از اطاعت خلیفه‌ای خارج نشده‌ام. پروردگارا! بعد از شهادت به یگانگی تو و رسالت محمد ﷺ، هیچ کار بهتر و پسندیده‌تری از قتل عام اهل مدینه انجام نداده‌ام و همین کشتار را وسیله رستگاری‌ام در روز رستاخیز می‌دانم.»^۱

مردی که مورخان او را از ارادتمندان کیش معاویه^۲ و از ستمگران عرب و شیطان‌های^۳ آن‌ها به شمار آورده‌اند و بر اثر فزونی کشتار و قتل عام مردم، مُسْرِف بن عقبه^۴ نام گرفته است، می‌کوشد همه زشتی‌های خود را به نام دین و خدمت به مسلمانان تمام کند!

بدین سان او درگذشت و در سه میلی مدینه به خاک سپرده شد. اما کسانی که فرزندان و بستگان‌شان به فرمان او کشته شده بودند، قبر او را شکافتند و بدنش را از خاک بیرون کشیدند و آتش زدند.^۵

۱- الفتوح ۱۸۵/۳؛ کامل ابن اثیر ۱۲۳/۴؛ وفاء الوفاء ۱۳۶/۱.

۲- الاصابة ۴۹۳/۳.

۳- مروج الذهب ۱۹۲/۲؛ تاریخ فخری ۱۱۶/۱؛ الاعلام ۱۱۸/۸.

۴- مروج الذهب ۶۹/۲؛ نسب قریش ۱۲۷/۱؛ تاریخ طبری ۱۴/۷؛ البدء والتاریخ ۱۴/۶؛ الفصول الفخریه ۶۴/۱؛ کامل ابن اثیر ۱۲۰/۴.

۵- نسب قریش ۲۲۲/۱؛ الامامة و السياسة ۲۱۹/۱؛ وفاء الوفاء ۱۳۵/۱.

۹۲ □ واقعه حرّه

د - هجوم لشکر شام به شهر مکه

در ۲۶ ماه محرم ۶۴ هـ لشکریان شام به فرماندهی حصین بن نمیر وارد شهر مکه شدند تا با ابن زبیر و هوادارانش بجنگند. در این هجوم، حرم امن الهی مورد بی حرمتی قرار گرفت.

ه - مرگ یزید بن معاویه

دیری نپایید در ۱۷ صفر همان سال؛ یعنی حدود ۲۰ روز بعد، یزید بن معاویه در سن ۳۳ سالگی به دام مرگ فرو غلتید و چشم از جهان فرو بست، او که مدتی بیش از سه تا چهار سال بر کرسی سلطنت تکیه نزد^۱ در حالی سر بر خاک نهاد^۲ که بزرگترین فاجعه‌های تاریخ اسلام را رقم زده بود. و به راستی چنان که خود او بارها اظهار کرده بود، او انتقام همه شکستهای شرک و کفر و نفاق را از اسلام گرفته بود!

اگر بنی هاشم توانسته بودند شرافت و فضیلت معنوی رسالت را به نام خود ثبت کنند، بنی امیه فرزندان ابوسفیان - آزاد شدگان به دست رسول خدا - توانسته بودند خشونت و سرکشی و زور مداری و زرپرستی و دنیا داری را به نام خود ثبت کنند و طوق بردگی را برگردن اهل اسلام بیفکنند!

۱ - مدت خلافت ننگین یزید را مورخان با آرای گوناگونی نقل کرده‌اند: سه سال و هفت ماه و بیست و دو روز، سه سال و شش ماه، سه سال و چند روز و چهار سال و چند روز، سه سال و نه ماه و بیست و دو روز.

عقد الفرید ۵/۱۲۴؛ التنبيه والاشراف ۲۶۳؛ تاریخ فخری ۱۱۳؛ الانباء فی التاريخ ۹/ کامل ابن اثیر ۴/۱۲۵؛ النجوم الزاهره ۱/۱۶۳.

۲ - مرگ یزید بن معاویه در بلاد «حمص» در محلی به نام «حُوَارین» اتفاق افتاد و جسد او در مقبره باب الصغیر دفن شد و سالیان دراز مقبره او به صورت مزبله دانی باقی بود (عقد الفرید ۵/۱۴۰؛ التنبيه والاشراف ۲۶۳).

پیامدهای واقعه حرّه □ ۹۳

مرگ فرمانده لشکر شام پس از واقعه حرّه و نیز افول سریع ستاره شوم زندگی یزید می‌تواند مصداقی از آن سخن رسول خدا ﷺ باشد که فرمود:

«آن کس که با نیت شوم قصد مدینه کند و بدی به آن روا دارد، خداوند به زودی وی را هلاک سازد.»^۱

٩٤ □ واقعة حرّه

منابع

- آثار الباقیه، بیرونی، بیروت، دارصادر، بی تا.
- الاتحاف بحب الاشراف، شبراوی، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۳ش.
- اخبار الطوال، دینوری، مترجم، بنگاه نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- اخبار مکه المشرفة، ازرقی، بی جا، ۱۲۷۵هـ.
- اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، قم بعثت، ۱۴۰۴هـ.
- الارشاد، مفید، قم، مکتبه البصیرتی، بی تا.
- الاستیعاب، ابن عبدالبرنمری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۲۸هـ.
- اسد الغابه، ابن اثیر، بیروت، دارشعب، ۱۳۹۰هـ.
- الاصابة فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۲۸هـ.
- اعلام الوری، طبرسی، تهران اسلامیة ۱۳۳۸هـ.
- الاعلام، زرکلی، بیروت، دارالملايين ۱۹۸۹م.
- الاعلاق النفیسة، ابن رسته، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸هـ.
- اعیان الشیعه، محسن جبل عاملی، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۳هـ.
- الاعانی، ابی الفرج، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۳هـ.
- امالی، شیخ طوسی، قم - مؤسسة البعثة، ۱۴۱۴هـ.
- الامامة والسیاسة، ابن قتیبة، مصر، مکتبه الحلبي، ۱۳۸۸هـ.
- الامام الصادق والمذاهب الاربعه، اسد حیدر، بیروت، دارالکتب العربیة، ۱۳۹۰هـ.
- الانباء فی تاریخ الخلفاء محمد عمرانی، اهتمام تقی بینش، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۶۳ش.
- بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر، بیروت - دار احیاء التراث، ۱۴۰۳هـ.
- البدء والتاریخ، مقدسی، افسس بغداد، ۱۸۹۹م.

- البدائية و النهائية، ابن كثير، بيروت، دارالمعارف ١٩٦٦م.
- التاج في اخلاق الملوكة، جاحظ، بيروت، ١٩٧٠م.
- تاج العروس، زبيدي، مصر، خيريه، ١٣٠٦هـ.
- التاريخ ابن خلدون، بيروت، اعلمي، ١٣٩١هـ.
- تاريخ الادب العربي، شوقي ضيف، قاهره، دارالمعارف، ١٩٧٥م.
- تاريخ الاسلام، ذهبي، بيروت، دارالكتب العربي، ١٤١٠هـ.
- تاريخ الامم و الملوكة، طبري، محمد، مصر، ١٣٥٨هـ.
- تاريخ بغداد او مدينة السلام، احمد بن علي، قاهره ١٣٤٩هـ.
- تاريخ الخلفاء سيوطي، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٨هـ.
- تاريخ خليفه، ابن خياط، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤هـ.
- تاريخ دمشق، ابن عساكر، سوريه، دارالفكر، ١٤٠٤هـ.
- تاريخ الدول الاسلاميه، مصر دارالمعارف، ١٣٨٩هـ.
- تاريخ العرب، فليپ حتى، تهران، سينا، بي تا.
- تاريخ فخري، ابن طقطقي، تهران، بنگاه نشر كتاب، ١٣٦٠ش.
- تاريخ نامه، بلعمي، تهران نشر نو، ١٣٦٦ش.
- تاريخ يعقوبي، ابن واضح، بيروت، دار صادر، بي تا.
- تممة المختصر، ابن وردى، نجف، حيدرته، ١٣٨٩هـ.
- تجارب الامم، ابن مسكويه، تهران، سروش، ١٣٦٦هـ.
- تذكرة الخواص، ابن جوزي، بيروت، مؤسسة اهل البيت، ١٤٠١هـ.
- تقويم البلدان، ابي الفداء، باريس، سلطانيه، ١٨٤٠م.
- التنبيه و الاشراف، مسعودي، علي بن حسين، بيروت. دار صعب، بي تا.
- تنقيح المقال، مامقاني، نجف، حيدرته، بي تا.
- تهذيب الاسماء و اللغات، نووي، مصر، منيريه، بي تا.
- تهذيب التهذيب، ابن حجر، احمد، بيروت، دارالكتب العلميه ١٤١٥هـ.
- جامع الاصول، ابن اثير، بيروت دار احياء التراث العربي، ١٤٠٤هـ.
- جمهرة انساب العرب، ابن حزم، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٣هـ.
- حييب السير، خواند مير، ايران، خيام، ١٣٦٢ش.

- حلية الاولياء، ابو نعيم اصفهاني، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٤٠٧هـ.
- حياة الامام موسى بن جعفر عليه السلام، باقر شريف قرشي، نجف، مطبعة الآداب، ١٣٨٩ هـ.
- خزانة الادب، بغدادى، قاهره، دارالكتاب العربي، ١٣٨٩هـ.
- دائرة المعارف الاسلاميه، بيروت، دارالمعرفة، بى تا.
- دائرة المعارف القرن العشرين، فريد وجدى، بيروت، دارالمعرفة، ١٩٧١م.
- الذريعة الى تصانيف الشيعة، تهراني، آقابزرگ، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٣هـ.
- الرحلة، ابن بطوطة، بيروت، دارالكتب، ١٤٠٧ هـ.
- رياض الاحزان وحدثك الاشجان، قزوینی، محمدحسن، تهران، صدرالدين، ١٣٠٥هـ.
- سبائك الذهب، سويدى، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٩هـ.
- السيرة النبويه، ابن هشام، بيروت، داراحياء التراث، بى تا.
- سفينة البحار، قمى، شيخ عباس، تهران، سنائى، بى تا.
- سير اعلام النبلاء، ذهبى، بيروت، الرسالة ١٤٠٥هـ.
- شرح نهج البلاغة، ابن ابى الحديد، قم، مكتبة المرعشى، ١٤٠٤هـ.
- الشعر والشعراء، ابن قتيبه، بيروت، عالم الكتاب، ١٤٠٤هـ.
- صفة الصفوة، ابن جوزى، بيروت، دارالمعرفة، ١٤٠٦هـ.
- الصواعق المحرقة، ابن حجر، مصر، مكتبة القاهرة، ١٣٨٥هـ.
- طبقات الكبرى، ابن سعد، بيروت، دارصادر، ١٣٨٠هـ.
- عقد الفريد، ابن عبدربه، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٧هـ.
- عيون الاخبار، ابن قتيبه، بيروت، دارالكتب العربي، ١٤١٦هـ.
- الفتوح، ابن اعثم، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٦هـ.
- الفصول الفخرية، ابن عنبه، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، ١٣٦٣هـ.
- فى ظلال القرآن، سيد قطب، بيروت، دارالشروق، ١٤٠٢هـ.
- القرآن الكريم، ترجمة الهى قمشه اى.
- كامل، مبرّد، قاهره، مطبعة العامره، ١٢٨٦هـ.
- كامل بهائى، تهران، مرتضوى، بى تا.
- الكامل فى التاريخ، ابن اثير، بيروت، دارصادر، ١٣٧٦هـ.
- كشف الغمه فى معرفة الائمة، اربلى، قم، نشر ادب الحوزه، ١٣٦٤هـ.

- كشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار، نوری، حسین، تهران، مكتبة نينوى الحديثه، ۱۴۰۰هـ.
- الكنى واللقاب، قمی، شیخ عباس، تهران، مكتبة صدر، ۱۳۷۹هـ.
- لسان العرب، ابن منظور، بيروت، داراحياء التراث العربی، ۱۴۱۲هـ.
- لعنت نامه دهخدا، تهران، سروش، ۱۳۳۷هـ.ش.
- الملهوف، ابن طاووس، نجف، حیدری، ۱۳۸۵هـ.
- مشیر الاحزان، ابن نما، قم، مطبعة امیر، ۱۴۰۶هـ.
- مجمع البحرين، طریحی، تهران، طراوت، ۱۳۶۲ش.
- مجمع البيان، طبرسی، فضل بن حسن، قم، مكتبة المرعشی، ۱۴۰۳هـ.
- المحاسن والمساوی، بیهقی، بيروت، ۱۴۰۴هـ.
- المختصر فی اخبار البشر، ابی الفداء بيروت، دارالمعرفة، بی تا.
- مختصر تاریخ العرب، اوربی، بی جا، ۱۴۰۶هـ.
- مرآة الجنان، یافعی، بيروت، اعلمی، ۱۳۳۷هـ.
- مرصد الاطلاع، یاقوت حموی، بيروت، دارالمعرفة، ۱۳۷۳هـ.
- مروج الذهب، مسعودی، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۴هـ.
- المسالك و الممالک، ابن خردادبه، بيروت داراحياء التراث العربی، ۱۴۰۸هـ.
- مصباح المنیر، قزوینی، بيروت، مكتبة اللبان، ۱۹۸۷م.
- المعارف، ابن قتیبه، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۸هـ.
- معاویه و تاریخ، ابن عقیل حضرمی، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۴ش.
- معجم البلدان، یاقوت حموی، بيروت، دارصادر، بی تا.
- معجم الشعراء، فؤاد بابتی، طرابلس، دارصادر، ۱۹۹۸م.
- مقتل الحسين، ابی مخنف، قم، منشورات رضی، ۱۴۶۶هـ.
- مقتل الحسين، خوارزمی، قم، مفید، بی تا.
- مقتل الحسين، مقرم، بيروت دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۹هـ.
- مقدمه ابن خلدون، مترجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگي، ۱۳۶۲ش.
- مناقب، ابن شهر آشوب، قم، علمیه، بی تا.
- النجوم الزاهرة، تغری بردی، مصر، دارالثقافة، ۱۳۸۹هـ.

- نسب قريش، زبير بن بكار، بيروت، دارالمعارف، ١٩٥٣ هـ.
نهاية الارب، نويرة، مصر، دارالثقافة، بي تا.
النهاية في غريب الحديث، ابن اثير، قم، اسماعيليان، ١٣٦٤ ش.
وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفى سمهودي، بيروت، داراحياء التراث العربي، ١٤٠٤ هـ.
وفيات الاعيان، ابن خلكان، قم، منشورات رضى، ١٣٦٤ ش.